نام کتاب:داستانهائى از بازگشت ائمه عليهم السلام به اين دنيا

نویسنده : سيد عبدالله حسينى

## پيشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

## رجعت

(رجعت ) در لغت به معناى (بازگشتن به سوى دنيا) است . (١)

و در اصطلاح عبارت است از :

(بازگشت بعضى از مؤمنان و بعضى از كافران به اين دنيا، بعد از ظهور امام زمان عليه السلام ). (٢)

از جمله اجماعيات و ضروريات مذهب شيعه ، حقيقت رجعت است ، يعنى پيش از قيامت ، در زمان حضرت مهدى (عج ) و بعد از آن حضرت ، جمعى از مؤمنان خالص و جمعى از كافران خالص (٣) . و به عبارت ديگر جمعى از نيكان بسيار نيك و جمعى از بدان بسيار بد، به دنيا بر مى گردند.

خوبان و نيكان و مؤمنان خالص به دنيا بر مى گردند براى اينكه با ديدن دولت ائمه عليهم السلام ديده هايشان روشن گردد و مقدارى از جزاى خوبى هايشان در دنيا به آنها برسد.

و بدان و كافران محض ، به دنيا بر مى گردند براى اينكه به عقوبت و عذاب دنيوى برسند. و دولتى كه نمى خواستند به اهل بيت عليهم السلام برسد را مشاهده كنند، و همچنين براى اينكه شيعيان از ايشان انتقام بگيرند.

و ساير مردم در قبرها مى مانند تا روز قيامت محشور شوند. چنانچه در احاديث بسيار وارد شده كه رجوع نمى كند در رجعت مگر كسيكه ايمان خالص داشته و يا كافر محض باشد، امّا ساير مردم به حال خود باقى مى مانند، تا روز قيامت . (٤)

نظر علماى شيعه در اثبات رجعت

مرحوم علامه مجلسى رحمه اللّه مى فرمايد:

... اكثر علماى اماميه دعواى اجماع بر حقيقت رجعت كرده اند مانند:

محمد بن بابويه در رساله اعتقادات - شيخ مفيد و سيد مرتضى و شيخ طبرسى و سيد بن طاووس و غير ايشان از اكابر علماى اماميه ... .

و نيز مى فرمايد:

و همچنين مى فرمايد:

چگونه ممكن است شخص با ايمانى كه حقّانيت اهلبيت عليهم السلام را باور كرده در مورد رجعت ترديد كند، در صورتى كه نزديك به ٢٠٠ حديث صريح از امامان اهل بيت عليهم السلام به طور متواتر به دست ما رسيده و بيش از چهل تن از بزرگان شيعه از قبيل شيخ طوسى ، شيخ مفيد، سيّد مرتضى علم الهدى ، شيخ صدوق و كلينى و امثال آنها در آثار پرارج خود گرد آورده اند.

سپس مى فرمايد: من تصوّر مى كنم كه هر كس در مورد رجعت ترديد كند، او در مورد امامان اهلبيت شكّ دارد، چون آن را نمى تواند در ميان شيعيان ابراز كند، براى تخريب آئين مقدّس و براى گول زدن افراد ضعيف الايمان چنين اظهار مى كند كه اهلبيت را قبول دارد و رجعت را قبول ندارد. (٥)

مرحوم شيخ حرّ عاملى رحمه الله عليه صاحب كتاب شريف (وسائل الشيعه ) مى فرمايد:

احاديث رجعت متواتر است و هرگز قابل تأ ويل نيست . (٦)

و نيز مى فرمايد: ثبوت رجعت از ضروريّات مذهب شيعه است ). (٧)

شيخ مجتبى قزوينى مى فرمايد:

(احاديث باب رجعت انصافاً از حدّ تواتر بيشتر است ، اگر كسى تواتر اجمالى آن را هم نپذيرد از مقام علم و عقل دور است ). (٨)

امين الاسلام طبرسى مى فرمايد:

(همه شيعيان اماميه در مورد رجعت اجماع كرده اند و اخبار آن را تاءييد مى كند و لذا هرگز جاى تاءويل نيست ). (٩)

شيخ مفيد نيز عقيده به رجعت را مورد اتّفاق همه شيعيان دانسته است . (١٠)

شيخ ابن بابويه در كتاب من لا يحضره الفقيه روايت كرده است از حضرت امام صادق عليه السلام كه فرمود:

ليس منّا من لم يؤ من بكرّتنا و لم يستحل متعتنا

از ما نيست كسى كه ايمان به بازگشت

ما نداشته باشد، و متعه را حلال نداند

من لايحضره الفقيه : ج ٣، ص ٤٥٨

امام حسين عليه السلام براى هر ضربتى يك ضربت مى زند

امام صادق عليه السلام فرمود:

اوّل كسى كه در رجعت به دنيا باز مى گردد امام حسين عليه السلام و اصحاب باوفاى ايشانند، آنگاه يزيد و يارانش نيز بر مى گردند.

امام حسين عليه السلام همه آنها را مى كُشد، دقيقاً براى هر ضربتى يك ضربت مى زند. (١١)

هر كس به هفت چيز اقرار كند مؤمن است

حضرت صادق عليه السلام فرمود:

هر كه اقرار كند به هفت چيز مؤمن است (و از جمله آنها ايمان به رجعت را ذكر كرده است ).

هر كه اقرار كند به يگانگى خدا،

و اقرار كند به رجعت ،

و به متعه زنان ، و به حج تمتع ، و ايمان بياورد به معراج ،

و به سؤ ال قبر، و حوض كوثر، و شفاعت ، و خلق بهشت ودوزخ ، و صراط و ميزان ، و بعث و نشور و جزا و حساب ، پس او مؤمن است به حق و راستى و او از شيعيان ما اهل بيت است . (١٢)

## حادثه بعد از ظهور حضرت مهدى عليه السلام

على بن مهزيار يكى از نيك بختانى است كه سعادت تشرّف به پيشگاه حضرت بقية اللّه - روحى فداه - را پيدا كرده و داستانش مشهور است .

در اين تشرّف قسمتى از علايم ظهور و برنامه هاى جهانى آن حضرت را از زبان مباركش شنيده است .

هنگامى كه حضرت بقية اللّه از ورود خود به مدينه و بيرون آوردن جسد نحس آن دو نفر و به دار آويختن آنها سخن گفت على بن مهزيار پرسيد:

پس چه حوادثى روى مى دهد اى سرور من ؟

فرمود: (رجعت ، رجعت ، رجعت ). (١٣)

حضرت مهدى عليه السلام قرض شيعيان را ادا فرمايد

امام صادق عليه السلام فرمود:

حضرت مهدى عليه السلام به سوى كوفه برگردد و حق - سبحانه و تعالى - از آسمان طلا بباراند براى ايشان به شكل ملخ ، چنانچه بر حضرت ايّوب باريد و حضرت قسمت نمايد به اصحابش گنج هاى زمين را از طلا و نقره و جواهر.

مفضل پرسيد: اگر يكى از شيعيان شما بميرد و قرضى از برادران مؤمن در ذمه او باشد چگونه خواهد بود؟

امام صادق عليه السلام فرمود:

حضرت مهدى عليه السلام ندا فرمايد در تمام عالم كه ، هر كه قرضى بر يكى از شيعيان ما داشته بيايد و بگويد، پس همه را ادا فرمايد، حتّى يك دانه سير و يك دانه خردل (١٤). (١٥)

اوّل كسى كه به دنيا بر مى گردد امام حسين عليه السلام است

قال الصادق عليه السلام :

(اءوّل من يرجع الى الدنيا، الحسين بن على عليه السلام فيملك حتّى يسقط حاجباه على عينيه من الكبر...).

امام صادق عليه السلام فرمود:

(اوّل كسى كه در رجعت به دنيا بر مى گردد حضرت امام حسين عليه السلام خواهد بود و آن مقدار حكومت و رهبرى خواهد كرد كه از پيرى موهاى ابروهاى او بر روى ديده اش آويخته شود). (١٦)

## خبر دادن امام حسين عليه السلام از بازگشت خويش به دنيا

جابر از امام باقر عليه السلام روايت مى كند: حضرت امام حسين عليه السلام در صحراى كربلا پيش از شهادت فرمودند:

(جدّم رسول خدا صلى الله عليه و آله به من فرمود:

اى فرزند! تو را به سوى عراق خواهند برد، در زمينى كه پيغمبران و اوصياى ايشان در آنجا يكديگر را ملاقات كرده اند يا خواهند كرد، و آن زمين را (عمورا) مى گويند، در آنجا شهيد خواهى شد و با تو جماعتى از اصحاب تو نيز به شهادت خواهند رسيد، كه درد و رنج بريدن آهن به ايشان نخواهد رسيد، چنانچه آتش را حقتعالى بر حضرت ابراهيم عليه السلام سرد و سلام گردانيد، همچنين آتش جنگ بر تو و اصحاب تو سَرد و سلام خواهد شد). (١٧)

امام حسين عليه السلام خطاب به اصحاب خود فرمود:

(بشارت باد شما را، شاد باشيد كه ما به نزد پيغمبر خود مى رويم ، پس ‍ مى مانيم در آن عالم آنقدر كه خدا بخواهد.

پس اوّل كسى كه زمين شكافته مى شود و از زمين بيرون مى آيد من خواهم بود و همراه بيرون آمدن من ، بيرون خواهد آمد اميرالمؤمنين عليه السلام و قيام خواهد كرد قائم ما عليه السلام پس نازل مى شود بر من گروهى از آسمان از طرف حق تعالى (كه هرگز بر روى زمين فرود نيامده باشند) با جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و لشكرها از ملائكه .

و فرود مى آيد محمد و على ( عليهما السلام ) و من و برادرم و جميع آنها كه خدا بر ايشان منّت گذاشته از انبياء و اوصياء، سوار شده بر اسبان خدائى ابلق (١٨) از نور، كه هيچ مخلوقى پيش از آنها، بر آنها سوار نشده است .

پس حضرت رسول خدا صلى الله عليه و آله علَمْ خود را به دست مى گيرد و حركت مى دهد و شمشير خود را به دست قائم ما مى دهد، پس ‍ بعد از آن ، آنچه خدا خواهد مى نمائيم .

پس از آن حقتعالى بيرون مى آورد از مسجد كوفه چشمه اى از روغن و چشمه اى از آب و چشمه اى از شير.

پس آنگاه حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام شمشير حضرت رسول صلى الله عليه و آله را به من مى دهد و مرا به جانب مشرق و مغرب بفرستد، پس هر كه دشمن خدا باشد خونش را بريزم و هر بتى را بيابم بسوزانم تا اينكه به زمين هند برسم و جميع بلاد هند را فتح كنم .

و حضرت دانيال و يوشع زنده شوند و بيايند به سوى حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام و گويند:

(راست گفتند خدا و رسول او در وعده ها كه دادند).

پس هفتاد نفر با ايشان بفرستد به سوى بصره كه هر كه در مقام مقاتله در آيد او را بكشند، و لشكرى به سوى بلاد روم بفرستد كه آنها را فتح كنند.

پس هر حيوان حرام گوشت كه باشد بكُشم تا آنكه به غير حلال و پاك و پاكيزه در روى زمين نباشد ... يهود و نصارى و ساير ملل را مخيّر گردانم ميان اسلام و شمشير، پس هر كه مسلمان شود منّت گذارم بر او و هر كه اسلام را نخواهد خونش را بريزم .

و هيچ مردى از شيعيان ما نماند مگر آنكه خدا ملكى به سوى او بفرستد كه خاك را از روى او پاك كند و زنان و منزل او را در بهشت به او نشان دهد.

و هر كور و زمين گير و مبتلائى كه باشد خدا به بركت ما اهل بيت آن بلاها را از او دفع نمايد.

و حق تعالى بركت را از آسمان به زمين فرو فرستد به مرتبه اى كه شاخه هاى درختانِ ميوه دار از زيادى ميوه بشكند و ميوه تابستان در زمستان و ميوه زمستان در تابستان به عمل آيد و اين است معنى قول حقتعالى كه فرمود:

## (وَ لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقُوا لَفَتَحْنا...)

(و اگر اهل شهرها و آباديها، ايمان مى آوردند و تقوا پيشه مى كردند، بركات آسمان و زمين را بر آنها مى گشوديم ؛ ولى (آنها حق را) تكذيب كردند؛ ما هم آنان را به كيفر اعمالشان مجازات كرديم ). (١٩)

سپس فرمود:

خداوند به شيعيان ما كرامتى ببخشد كه مخفى نماند بر ايشان هيچ چيز در زمين و آنچه در زمين است ، حتّى آنكه اگر كسى بخواهد از احوال خانواده خود اطّلاع حاصل كند خدا به او الهام مى كند به آنچه كه آنها انجام مى دهند (٢٠).

حساب خلائق در رجعت با امام حسين عليه السلام است

قال الصادق عليه السلام :

(انّ الّذى يلى حساب النّاس قبل يوم القيامة الحسين بن على عليهما السلام فاءمّا القيامة فانّما هو بعث إلى الجنّة و بعث إلى النّار)

از امام صادق عليه السلام روايت شده :

حساب خلايق با حضرت امام حسين عليه السلام خواهد بود در رجعت پيش از قيامت و اما قيامت ، پس در قيامت مردم مبعوث مى شوند تا به بهشت يا به جهنّم بروند. (٢١)

ياران امام حسين عليه السلام هنگام بازگشت آن حضرت به دنيا

از امام صادق عليه السلام روايت شده كه :

گروهى از فرشتگان از خداى تبارك و تعالى اجازه گرفتند كه براى يارى امام حسين عليه السلام نازل شوند، چون به سرزمين كربلا رسيدند امام حسين عليه السلام به شهادت رسيده بود.

به آنها خطاب شد ملازم قبر او باشيد تا وقتى كه خروج كند، در آن روز از ياران او خواهيد بود، اين فرشتگان همواره در كنار قبر آن حضرت هستند و براى آن حضرت گريه مى كنند تا روزى كه خارج شود و آنها از ياران و ياوران او باشند. (٢٢)

در برخى منابع تعداد همراهان امام حسين عليه السلام ٩٥ هزار نفر آمده است . (٢٣)

امام حسين عليه السلام چهل هزار سال حكومت مى كند:

امام صادق عليه السلام فرمود:

(نخستين كسى كه در رجعت بر مى گردد حسين بن على عليه السلام است ، چهل هزار سال در روى زمين مى ماند، تا از كثرت سنّ، ابروانش بر روى چشمهايش بريزد). (٢٤)

امام حسين عليه السلام حضرت مهدى عليه السلام را غسل مى دهد

(ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَاءَمْدَدْناكُمْ بِاَمْوالٍ وَ بَنينَ وَ جَعَلْناكُمْ اَكْثَرَ نَفيرا) (٢٥)

(سپس شما را بر آنها چيره مى كنيم ؛ و شما را بوسيله داراييها و فرزندانى كمك خواهيم كرد، و نفرات شما را بيشتر (از دشمن ) قرار مى دهيم ).

در تفسير آيه شريفه ٦ از سوره اسراء چنين روايت شده :

... امام حسين عليه السلام با هفتاد نفر از يارانش ، كه خودهاى (٢٦) دو روى طلا بر سر دارند، و به مردم اعلام مى كنند كه اين حسين [ عليه السلام ] است كه خارج شده است ، تا مؤمنان در مورد او دچار شك و ترديد نشوند و خيال نكنند كه شيطان يا دجّال است . و اين هنگامى است كه حضرت مهدى عليه السلام در ميان مردم است .

هنگامى كه همه مؤمنان امام حسين عليه السلام را شناختند و همگى يقين كردند كه او حضرت حسين عليه السلام است ، اجل حضرت مهدى عليه السلام فرا مى رسد و ديده از جهان فرو مى بندد. (٢٧)

آنگاه امام حسين عليه السلام او را غسل و كفن و حنوط مى كند و به خاك مى سپارد. كه هرگز امام را جز امام غسل نمى دهد. (٢٨)

مؤمنان و دشمنانشان زنده مى شوند تا انتقام بگيرند

از حضرت امام موسى كاظم عليه السلام روايت شده است كه :

(در رجعت ارواح مؤمنان با ارواح دشمنان ايشان به سوى بدن هايشان برگردند، تا حق خود را از ايشان بستانند.

هر كس را كه عذاب و شكنجه كرده باشد از او انتقام بگيرند.

و اگر مؤمنان را به خشم آورده باشند او را به خشم مى آورند. و اگر مؤمنى را كشته باشند، در عوض او را بكشند.

پس مؤمنان سى ماه بعد از كشتن دشمنان خود زندگانى مى كنند و بعد از آن ، همه در يك شب بميرند، مؤمنان به بهشت و دشمنان به بدترين عذابهاى جهنّم بر گردند). (٢٩)

## برگشتن حضرت عيسى عليه السلام در عهد امام زمان عليه السلام

على بن ابراهيم در تفسيرش روايت كرده كه :

شهر بن خوشب گفت ، حجاج به من گفت :

در قرآن كريم آيه اى هست كه تفسيرش مرا عاجز كرده است و نمى فهمم و آن آيه اين است :

(وَ اِنْ مِنْ اَهْلِ الْكِتابِ اِلاّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...).

يعنى : (و هيچ يك از اهل كتاب نيست مگر اينكه پيش از مرگش به او [ يعنى حضرت مسيح ] ايمان مى آورد... ). (٣٠)

حجاج گفت :

به خدا سوگند كه من امر مى كنم كه گردن يهود و نصرانى را بزنند [تا بلكه ايمان بياورند] و نظر مى كنم كه لب او حركت نمى كند تا بميرد.

شهر بن خوشب مى گويد: به او گفتم :

اى امير اين مراد [و منظور آيه ] نيست كه شما فهميده ايد.

حجاج گفت :

پس [منظور آيه چيست و] چه معنى دارد.

من گفتم :

[منظور آيه اين است كه ] حضرت عيسى عليه السلام پيش از قيامت از آسمان به زمين خواهد آمد، پس نمى ماند هيچ يهودى و غير يهودى مگر آنكه ايمان به حضرت عيسى عليه السلام مى آورند پيش از مردن عيسى عليه السلام و [آن حضرت ] در پشت سر حضرت مهدى عليه السلام نماز خواهد خواند.

حجاج گفت : واى بر تو اين [مطلب و قضيه ] را از كجا آوردى و از چه كسى شنيده اى ؟

گفتم : از حضرت امام محمد باقر عليه السلام شنيده ام .

حجاج گفت : به خدا قسم كه از چشمه صافى برداشته اى . (٣١)

كسانى كه در دنيا هلاك شدند به دنيا بر نمى گردند

(وَ حَرامٌ عَلى قَرْيَةٍ اَهْلَكْناها اَنَّهُمْ لايَرْجِعُونَ). (٣٢)

(و حرام است بر شهرها و آباديهايى كه (بر اثر گناه ) نابودشان كرديم (كه به دنيا باز گردند؛) آنها هرگز باز نخواهند گشت )

آنچه كه از روايات استفاده مى شود عدّه اى از خوبان و عدّه اى از بدان در رجعت بر نمى گردند و آنها عبارتند از:

كسانيكه در دنيا به عذاب الهى هلاك شده اند.

از امام صادق عليه السلام و امام باقر عليه السلام روايت شده است كه :

(هر محلّى كه اهالى آن به عذاب الهى گرفتار و هلاك شده باشند در زمان رجعت باز نخواهند گشت .

و اين آيه (و حرام على قرية ...) از بزرگترين دلائل بر اثبات رجعت مى باشد، به جهت آنكه در اسلام كسى نيست كه منكر رجعت در قيامت و عالم آخرت باشد خواه آنكه به عذاب الهى هلاك شده و يا به مرگ عادى مرده باشد.

پس سخن خداوند (لايرجعون يعنى باز نخواهند گشت ) مربوط به رجعت در عالم دنيا است ، چون در قيامت همگان رجعت مى كنند و محشور مى شوند تا اهل معصيت در آتش دوزخ گرفتار آيند. (٣٣)

بنى اميه را از دم شمشير بگذرانيم

خداوند در قرآن كريم مى فرمايد:

(رُبَما يَوَدُّ الَّذينَ كَفَرُوا لَوْ كانُوا مُسْلِمينَ).

(كافران (هنگامى كه آثار شوم خود را ببينند) چه بسا آرزو مى كنند كه اى كاش مسلمان بودند). (٣٤)

امام باقر عليه السلام در تفسير اين آيه به نقل از وجود مقدس ‍ اميرمؤمنان عليه السلام مى فرمايد:

(هنگامى كه من و شيعيانم خارج شديم [و به دنيا برگشتيم ]، عثمان و پيروانش نيز خارج شوند و بنى اميّه را از دم شمشير بگذرانيم ، كافران آرزو مى كنند كه اى كاش مسلمان بودند). (٣٥)

همه در اوج قدرت و نعمت زندگى مى كنند

اميرمؤمنان عليه السلام فرمود:

سوگند به خداوندى كه دانه را شكافت و انسان را آفريد، در آن زمان [رجعت ] همگى در اوج قدرت و نعمت زندگى مى كنند.

و از دنيا نمى روند جز اينكه يك هزار پسر براى آنها متولّد شود، كه همگى به دور از هرگونه بدعت و انحراف زندگى مى كنند.

به كتاب خدا عمل مى كنند و از سنّت رسول اللّه پيروى مى كنند و همه خطرات و نگرانيها از آنها دور مى شود. (٣٦)

يزيد چند بار به دنيا بر مى گردد

از بعضى روايات استفاده مى شود كه : يزيد و يزيديان چندين بار به اين دنيا بر مى گردند و در هر دفعه به كيفر اعمال خود مى رسند.

اينك به سه دسته رواياتى كه در اين زمينه آمده است اشاره مى كنيم :

١ - امام صادق عليه السلام فرمود:

(... گروهى از مؤمنان با صلابت پيش از قيام قائم عليه السلام برانگيخته مى شوند و انتقام خون حسين عليه السلام و يارانش را مى گيرند. (٣٧)

٢ - روايت شده :

هنگامى كه قائم ما قيام كند انتقام خون امام حسين عليه السلام را مى گيرد. (٣٨)

٣ - و نيز روايت شده :

در پايان عمر حضرت ولى عصر (عج ) امام حسين عليه السلام با هفتاد نفر از اصحابش رجعت مى كند و از يزيد و يزيديان قصاص ‍ مى كند. (٣٩)

## آخرين بر گشت على عليه السلام به دنيا و كشته شدن شيطان

(قالَ رَبِّ فَانْظِرْنى اِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ . قالَ فَاِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرينَ. اِلى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) (٤٠)

گفت : (پروردگارا! مَرا تا روزى كه انسانها برانگيخته مى شوند مهلت ده ). فرمود: (تو از مهلت داده شدگانى . ولى تا روز و زمان معيّن ). (٤١)

امام صادق عليه السلام فرمود:

(ابليس از خدا خواست كه او را تا روز قيامت مهلت دهد، ولى خداوند آن را ردّ كرد و فرمود:

(تا روز وقت معلوم تو از مهلت داده شده ها هستى ) (٤٢)، چون روز وقت معلوم فرا رسد، ابليس با تمام پيروانش كه از زمان خلقت آدم تا آنروز از او پيروى كرده اند، ظاهر مى شود ...)

و حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام برگردد و اين آخرين برگشت آن حضرت است .

راوى گفت : مگر [على عليه السلام ] رجعتهاى بسيار خواهد كرد؟

حضرت فرمودند: بلى .

و هر امامى كه در قرنى بوده باشد نيكوكاران و بدكاران زمان او بر مى گردند تا حق تعالى مؤمنان را بر كافران غالب گرداند و مؤمنان از ايشان انتقام بگيرند.

پس چون آن روز [يعنى آخرين رجعت على عليه السلام ] برسد، حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام برگردد با اصحابش ، و شيطان نيز بيايد با اصحابش ، و ملاقات ايشان در كنار فرات واقع شود نزديك به كوفه ، پس ‍ كُشت و كشتارى بينشان واقع مى شود كه هرگز چنين قتلى واقع نشده باشد.

امام صادق عليه السلام فرمود: گويا مى بينم اصحاب حضرت امير را كه صد قدم از پشت سر بر مى گردند و پاى بعضى در ميان آب فرات داخل شود. پس ابرى از آسمان فرود آيد كه پر شده باشد از ملائكه ، و رسول خدا صلى الله عليه و آله در حالى كه اسلحه اى از نور در دست داشته باشد، در پيش آن ابر مى آيد، چون نظر شيطان بر آن حضرت بيافتد عقب نشينى كند، و اصحابش به او گويند: اكنون كه پيروز شدى به كجا مى روى ؟

شيطان مى گويد: من مى بينم آنچه شما نمى بينيد، من مى ترسم از پروردگار عالميان .

پس حضرت رسول صلى الله عليه و آله به او مى رسد و حربه (٤٣) در ميان دو كتفش بزند كه او و اصحابش همه هلاك شوند.

بعد از آن ، همه مردم خدا را به يگانگى بپرستند و هيچ چيز را با خدا شريك نگردانند.

حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام چهل و چهار هزار سال حكومت خواهد كرد (٤٤) ... پس در آنوقت دو باغ سر سبز كه حقتعالى در سوره الرحمن فرموده در دو طرف مسجد كوفه به هم رسد. (٤٥)

## پيامبران ، على عليه السلام را يارى خواهند كرد

و ابن بابويه به سند معتبر از حسن بن جهم روايت كرده است كه :

مأ مون از حضرت امام رضا عليه السلام پرسيد كه چه مى گوئى در رجعت ؟

امام رضا عليه السلام فرمود:

حق است و در ميان امتهاى گذشته بوده است و قرآن مجيد به آن ناطق است و رسول خدا صلى الله عليه و آله فرموده كه : مى باشد در اين امت آنچه در امم سابقه بوده ، مانند دو تاى نعل كه با هم موافقند و مانند پرهاى تير كه با يكديگر مساويند. (٤٦)

و حضرت رضا عليه السلام فرمود: چون مهدى از فرزندان من بيرون آيد عيسى عليه السلام از آسمان به زمين فرود مى آيد و در عقب او نماز كند.

و عياشى از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام روايت كرده است كه فرمود: خلفاى جور بر خود نام گذاشته اند و خود را اميرالمؤمنين مى گويند كه اين نام مخصوص على بن ابى طالب است و هنوز معنى اين نام و تأ ويل او بر مردم ظاهر نشده است .

راوى گفت : تأ ويل آن كى خواهد بود.

فرمود: آن وقتى خواهد بود كه حق تعالى جمع كند در پيش روى على عليه السلام پيغمبران و مؤمنان را تا يارى كنند او را چنانچه حق تعالى فرموده است : (وَ اِذ اخذ اللّه ميثاق النبيين ، ..). (٤٧).

پس در آن روز رسول خدا صلى الله عليه و آله عَلَمْ را به على بن ابى طالب مى دهد، پس او امير تمام خلايق خواهد بود و خلايق همه در زير عَلَم آن حضرت خواهند بود و او امير و پادشاه همه خواهد بود. (٤٨)

اين است تأ ويل اميرالمؤمنين و معنى آن .

## جنگ صفين در رجعت

حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرمود:

على ( عليه السلام ) را در زمين رجعتى خواهد بود با فرزندش حسين ( عليه السلام ) با علم خود، خواهد آمد تا انتقام بگيرد از بنى اميه و معاويه و آل معاويه و هر كه با آن حضرت جنگ كرده باشد.

پس خدا ياوران او را از اهل كوفه زنده كند و هفتاد هزار كس از ساير مردم ، پس با ايشان ملاقات مى كند در صفين مثل مرتبه اوّل تا همه را بكشد و كسى از ايشان نماند كه خبر بيرون برد، پس خدا ايشان را ببرد به سوى بدترين عذابها با فرعون . (٤٩)

امام زمان عليه السلام بعد از رحلتش به دنيا بر مى گردند

از مجموع روايات (رجعت ) معلوم مى شود كه همه امامان معصوم عليهم السلام به دنيا برمى گردند.

و همچنين تصريح شده كه حضرت ولىّ عصر (عج ) نيز بعد از رحلتش ‍ رجعت خواهد نمود.

و در روايات آمده است كه قيام قيامت چهل روز پس از رحلت حضرت ولىّ عصر (عج ) مى باشد، و اين مطلب مربوط به رحلت آن حضرت در رجعت است . (٥٠) وگرنه طبق صدها حديث بعد از رحلت اوّلى حضرت بقية اللّه روحى فداه ، اهلبيت عصمت و طهارت هزاران سال فرمانروائى خواهند داشت . (٥١)

## زندگى سخت براى دشمنان اهل بيت عليهم السلام در رجعت

(وَ مَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِكْرى فَاِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكاً.)

(هر كس از ياد من اعراض بكند براى او زندگى سخت و تنگى است ). (٥٢)

از امام صادق عليه السلام تفسير اين آيه را پرسيدند؟

حضرت فرمود:

(به خدا سوگند اين آيه در حق دشمنان ماست ).

راوى پرسيد: جانم به فدايت ، گاهى مى بينيم كه آنها در طول زندگى با آسايش و وسعت زندگى مى كنند و هرگز روى تنگى نمى بينند تا مرگشان فرا رسد. فرمود:

(به خدا سوگند كه مربوط به رجعت است ). (٥٣)

و نيز روايت شده كه :

خوراك دشمنان اهل بيت در رجعت ،عذره (٥٤) انسان خواهد بود چنانچه حق تعالى فرموده است : (... ان له معيشة ضنكاً) (٥٥).

آنانكه حق را ديدند و از آن اعراض كردند و از شاهراه حق و حقيقت منحرف شدند در موقع رجعت ، روز بسيار سختى دارند و در روز رستاخيز روزگار سخت ترى در انتظار آنهاست .

ظاهر شدن على عليه السلام در كنار خورشيد

(اِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ ايَةً فَظَلَّتْ اَعْناقُهُمْ لَها خاضِعينَ.)

(اگر ما اراده كنيم ، از آسمان بر آنان آيه اى نازل مى كنيم كه گردنهايشان در برابر آن خاضع گردد). (٥٦)

ابوبصير مى گويد از محضر امام باقر عليه السلام معناى اين آيه را پرسيدم ، فرمود:

(منظور از نشانه على بن ابى طالب عليه السلام است كه يك ساعت در كنار خورشيد ظاهر مى شود و خورشيد بالاى سر مردم مى ايستد، تا همگان او را ببينند و دقيقاً با حسب و نسبش بشناسند. در آن هنگام گردن بنى اميّه در برابر على عليه السلام خاضع مى شود).

سپس فرمود:

(در آنروز بنى اميّه آنقدر خوار مى شوند كه اگر يكى از آنها در زير درختى پنهان شود، آن درخت بانگ مى زند كه اينجا يك نفر اموى است ، او را بكشيد).

در حديث ديگر امام باقر عليه السلام در تفسير اين آيه فرمود: آرى خداوند اين نشانه را براى آنها آشكار مى كند.

ابوبصير پرسيد: براى چه كسانى ؟

فرمود: براى بنى اميّه .

ابوبصير پرسيد: منظور از نشانه [در آيه ] چيست ؟

فرمود: (ايستادن خورشيد از ظهر تا عصر در وسط آسمان ، و ظاهر شدن صورت و سينه مردى در قرص خورشيد كه حسب و نسب او براى همه مردم روشن است . و آن در عهد سفيانى واقع مى شود، كه هلاكت سپاه سفيانى در آن موقع فرا مى رسد). (٥٧)

براى من بازگشتى پس از بازگشت است

امير مؤمنان عليه السلام در ضمن حديث مفصّلى مى فرمايد:

(خداى تبارك و تعالى از من و رسول اكرم صلى الله عليه و آله پيمان گرفته كه همديگر را يارى كنيم ، من حضرت محمّد صلى الله عليه و آله را يارى كردم و در برابرش شمشير زدم و دشمنش را كشتم و پيمانى را كه بر عهده ام بود انجام دادم . ولى تا كنون هيچ پيامبرى مرا يارى نكرده است ، زيرا آنها پيش از من از دنيا رفته اند، ولى به زودى وقت آن فرا مى رسد كه آنها نيز مرا يارى كنند).

(همه روى زمين از مشرق تا مغرب از آنِ من خواهد بود. خداوند همه پيامبران مُرسل را از آدم تا خاتم صلى الله عليه و آله زنده مى كند و همه آنان در برابر من شمشير مى زنند و گردنكشان را از جنّ و انس ، از زنده و مرده گردن مى زنند).

(چقدر جاى شگفت است ؟... و چگونه تعجّب نكنم از مردگانى كه خداوند آنها را بر مى انگيزد و همگى در حاليكه صدا مى زنند: لَبّيْكَ، لَبّيْكَ، يا داعِىَ اللّهِ! در كوچه هاى كوفه پراكنده شده شمشيرها را حمايل كرده ، كافران ، طاغيان و طاغوتيان را از اوّلين و آخرين گردن مى زنند، تا خداوند وعده اش را تحقّق بخشد.

(براى من رجعتى پس از رجعت ، بازگشتى پس از بازگشت است . من رجعتهاى مكرّر دارم ، من حمله ها و انتقامهاى فراوان دارم ، من حكومتهاى بسيار دارم ، من دژ آهنينم ، من بنده خدا و برادرِ پيامبر خدايم ).

(... من ظاهر شونده در قرص خورشيدم ، من دابّة الارضم ، من قسيم النّارم ، من خازن بهشت و صاحب اعرافم ).

(... من صاحب عصا و ميسم هستم ). (٥٨)

منظور از دابة الارض در قرآن على عليه السلام است

(وَ اِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ اَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً مِنَ الاَْرْضِ تُكَلِّمُهُمْ اَنَّ النّاسَ كانُوا باياتِنا لا يُوقِنُونَ).

(و هنگامى كه فرمان عذاب آنها رسد، جنبنده اى را از زمين براى آنها خارج مى كنيم كه با آنان تكلّم مى كند (و مى گويد) كه مردم به آيات ما ايمان نمى آورند). (٥٩)

از نظر روايات اهلبيت عصمت و طهارت هيچ ترديدى نيست كه منظور از دابَّةُ الاَْرْض رجعت وجود مقدّس شاه ولايت حضرت على بن ابى طالب عليه السلام مى باشد.

امام صادق عليه السلام مى فرمايد: مردى به عمّار ياسر گفت :

اى ابويقظان ! (كنيه عمّار) آيه اى در قرآن مرا مضطرب كرده ، افكار پوسيده اى بر دلم هجوم آورده .

عمّار فرمود: آن كدام آيه است ؟

گفت : آيه (وَ اِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ....) نمى دانم كه منظور از (دابَّةُ الاَْرْض ) در اين آيه چيست ؟

عمّار ياسر فرمود: من به خداى تبارك و تعالى سوگند مى خورم كه ننشينم و نخورم ، جز اينكه او را به تو نشان دهم . عمّار با آن مرد راه افتادند و به خدمت مولاى متّقيان اميرمؤمنان شرفياب شدند. حضرت على عليه السلام خرما و كَره ميل مى فرمودند.

على عليه السلام خطاب به عمّار فرمودند: اى ابويقظان ! بيا نزديك . عمّار جلو رفت و مشغول خوردن شد.

آن مرد دچار شگفت شد. چون برخاستند به او گفت : اى ابويقظان ! چگونه است ، تو كه قسم خورده بودى ننشينى و نخورى تا او را به من نشان دهى ؟! عمّار فرمود: اگر انديشه ات را به كار انداخته بودى متوجّه مى شدى كه من او را به تو نشان دادم [ يعنى دابة الارض همانا اميرمؤمنان على عليه السلام است كه به تو نشان دادم ]. (٦٠)

## على عليه السلام در زيباترين صورت ظاهر مى شود

امام صادق عليه السلام مى فرمايد: روزى رسول اكرم صلى الله عليه و آله وارد مسجد شدند و مشاهده كردند كه اميرمؤمنان عليه السلام شنهاى مسجد را زير سرش بالش كرده و خوابيده است . با پاى مباركشان او را حركت دادند و فرمودند: (اى دابّة الارض ! برخيز).

يكى از اصحاب گفت : اى رسول گرامى ! آيا ما همديگر را با اين نام بخوانيم ؟

فرمود: نه ، به خدا سوگند كه اين نام به او [على عليه السلام ] اختصاص ‍ دارد. او همان (دابّة الارض ) است كه خداى تبارك و تعالى در كتابش ‍ فرموده :

(چون سخن بر آنها فرود آيد جنبنده اى را از زمين بيرون مى آوريم و براى مردم سخن مى گويد كه مردم به آيات ما باور نمى كردند).

سپس خطاب به على عليه السلام فرمود:

(اى على ! چون آخرالزّمان فرا رسد خداوند تو را در زيباترين صورتى ظاهر مى سازد و در دست تو ميسمى (آهنى ) هست كه دشمنانت را با آن علامت مى گذارى ). (٦١)

## عصاى موسى عليه السلام در دست على عليه السلام

رسول اكرم صلى الله عليه و آله در وصف (دابّة الارض ) فرمود:

(تيزپائى به او نمى رسد، فرار كننده اى از او فوت نمى شود. مؤمن را نشان مؤمن ، و كافر را نشان كافر مى زند. عصاى حضرت موسى و انگشتر حضرت سليمان با اوست ). (٦٢)

اميرمؤمنان على عليه السلام اوّلين و آخرين امام

امام صادق عليه السلام از رسول اكرم صلى الله عليه و آله نقل مى كند كه :

در شب معراج گفته شد: (اى محمّد! على اوّل است ، زيرا او نخستين امامى است كه پيمان مرا پذيرفته است . على آخر است ، زيرا آخرين امامى است كه روحش را قبض مى كنم . او همان دابّة است كه با مردم سخن مى گويد). (٦٣)

رسول اكرم صلى الله عليه و آله در ضمن حديث مفصّلى مى فرمايد كه دابّة الارض سه بار ظاهر مى شود و.... (٦٤)

همه مردم حضرت على عليه السلام را مى بينند

امير مؤمنان در ضمن خطبه مفصّلى كه در مورد دجّال ايراد فرموده است ، بعد از شرح كشته شدن دجّال مى فرمايد:

(پس از آن (طامّه كبرى ) است ) اصحاب پرسيدند: (طامه كبرى ) چيست ؟ فرمود:

(خروج دابّة الارض است كه در نزديكى (صفا) ظاهر مى شود. انگشتر حضرت سليمان و عصاى حضرت موسى در دست اوست ... هنگامى كه سرش را بلند مى كند همه كسانى كه در ميان مشرق و مغرب هستند به قدرت الهى او را مى بينند. و آن پس از طلوع خورشيد از مغرب است كه در آن هنگام درِ توبه بسته مى شود). (٦٥)

و در حديث ديگر فرمود: (من دابّة الارض هستم ، من صاحب عصايم ، من جدا كننده حقّ و باطل در قضايم ، من كشتى نجاتم ). (٦٦)

## على عليه السلام خود را معرّفى مى كند

ابوالطّفيل مى گويد:

مطالبى را در مورد رجعت از سلمان و مقداد و ابىّبن كعب شنيده بودم ، در كوفه به خدمت حضرت على عليه السلام نقل كردم ، امير مؤمنان همه آنها را تصديق فرمود. آنگاه يقين من به رجعت در سطح يقينم به قيامت شد. يكى از مطالبى كه از محضر آن حضرت پرسيدم در مورد دابّة الارض ‍ بود، فرمود از اين پرسش در گذر. عرض كردم مرا آگاه ساز. فرمود:

(دابّة الارض ، جنبنده ايست كه غذا مى خورد، در بازار راه مى رود، ازدواج مى كند).

پرسيدم : او كيست ؟

فرمود: او كسى است كه استقرار و آرامشِ زمين به وسيله اوست .

گفتم : او چه كسى است ؟

فرمود: او صاحب زمين است .

گفتم : كيست ؟

فرمود: او صدّيق امّت است ، فاروق امّت است ، ذوالقرنين امّت است .

گفتم : او چه كسى است ؟

فرمود: او كسى است كه علم الكتاب نزد اوست . او كسى است كه به آنچه از طرف خدا آمده تصديق نموده ، روزى كه جز من و محمّد صلى الله عليه و آله به آن كافر بودند. كه به خدا سوگند منم .

گفتم : نامش را بفرمائيد.

فرمود: گفتم . (٦٧)

با توجّه به روايات ياد شده هيچ شكى باقى نمى ماند در اينكه منظور از دابة الارض در قرآن اميرمؤمنان على عليه السلام است كه در آخرالزمان به دنيا بر مى گردد.

على عليه السلام سه مرتبه به دنيا بر مى گردند كه در دفعه سوّم درِ توبه بر روى مردم بسته مى شود.

## زنده شدن گروهى هنگام ظهور حضرت مهدى عليه السلام

در روايات بسيارى از اهلبيت عصمت و طهارت وارد شده كه : گروهى از دشمنان اهلبيت عليهم السلام كه در دشمنى حدّ و مرزى نشناخته اند به هنگام ظهور حضرت مهدى عليه السلام زنده مى شوند،

و گروهى از دوستان اهلبيت كه در راه دوستى اهلبيت مشكلات فراوانى را تحمّل كرده اند زنده مى شوند، تا اين گروه از آن گروه انتقام بگيرند و دلهايشان خنك شود آنگاه هر گروهى به سزاى اعمال خود مى رسد. (٦٨)

مرحوم طبرسى در تفسير پر ارج (مجمع البيان ) مى فرمايد: (روايات بسيار فراوانى از امامان اهلبيت عليهم السلام رسيده است كه خداى تبارك و تعالى به هنگام ظهور حضرت مهدى عليه السلام گروهى از دوستان و شيعيان آن حضرت را كه پيش از قيام آن حضرت از دنيا رفته اند باز مى گرداند تا به ثواب يارى آن حضرت برسند و با ديدن آن روزگار ميمون مسرور شوند.

و گروهى از دشمنان او را نيز باز مى گرداند تا به دست شيعيان از آنها انتقام گرفته شود و با ديدن شكوه و عظمت آن حضرت خوار و زبون شوند). (٦٩)

دنيا پس از چموشى به ما روى مى آورد

(وَ نُريدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الاَْرْضِ...)

(و ما اراده كرده ايم بر آنانكه در روى زمين به ضعف كشيده شده اند منّت نهاده ، آنانرا پيشوايان و وارثان زمين قرار دهيم ) (٧٠)

(خداوند متعال پيامبرش را آگاه ساخت كه چه مصيبتهائى از قتل و غيره به امام حسين و اهلبيت او خواهد رسيد، و در مقابل ، امامت در نسل او خواهد بود.

خدايش به او خبر داد كه امام حسين عليه السلام كشته مى شود ولى بعداً به اين دنيا باز مى گردد و بر اريكه سلطنت مى نشيند و دشمنانش را نابود مى كند و بر سراسر جهان فرومان روائى مى كند ...

اين است معنى قول خداوند (و نريد ان نمن على الذين ....) (٧١)

مفضّل مى گويد: از امام صادق عليه السلام شنيدم كه فرمود:

(روزى رسول اكرم صلى الله عليه و آله به على و حسن و حسين عليهم السلام نگاه كرد و گريه نمود و آنگاه فرمود:

شما كسانى هستيد كه بعد از من به ضعف كشيده مى شويد).

مفضّل مى گويد: گفتم : اى فرزند رسول خدا! معناى اين جمله چيست ؟

فرمود: معناى آن اينست كه شما بعد از من پيشوا و وارث هستيد كه خداى تبارك و تعالى مى فرمايد: (وَ نُريدُ اَنْ نَمُنَّ...) (٧٢) . (٧٣)

ابوالصّلاح كنانى مى گويد:

در خدمت امام باقر عليه السلام بودم ، به سوى فرزند بزرگوارش امام صادق عليه السلام نگاه كرد و فرمود: او را مى بينى ؟ او از كسانى است كه خداى تبارك و تعالى در حقّش فرموده است : (وَ نُريدُ اَنْ نَمُنَّ...). (٧٤)

اميرمؤمنان در يكى از كلمات قصار خود مى فرمايد:

(لتعطفنّ الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضّروس على ولدها).

يعنى : (دنيا پس از چموشى به ما روى مى آورد آنچنانكه شتر بدخو به بچّه اش روى مى آورد). سپس اين آيه را تلاوت فرمود: (وَ نُريدُ اَنْ نَمُنَّ...). (٧٥)

بازگشت رسول خدا صلى الله عليه و آله به دنيا

(اِنَّ الَّذى فَرَضَ عَلَيكَ الْقُرْآنَ لَرادُّكَ اِلى مَع ادٍ....).

(آن كس كه قرآن را بر تو فرض كرد، تو را به جايگاهت [يعنى زادگاهت ] باز مى گرداند...). (٧٦)

امام صادق عليه السلام در تفسير اين آيه فرمود:

(پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله به سوى شما باز مى گردد). (٧٧)

امام سجّاد عليه السلام نيز در تفسير اين آيه فرمود:

(پيامبرتان به سوى شما بر مى گردد). (٧٨)

ابوخالد كابلى از امام زين العابدين عليه السلام روايت مى كند كه در تفسير اين آيه فرمود: (رسول اكرم صلى الله عليه و آله ، اميرمؤمنان عليه السلام و امامان عليهم السلام به سوى شما باز مى گردند).

در محضر امام باقر عليه السلام از جابر بن عبداللّه انصارى گفتگو شد، امام باقر عليه السلام فرمود: (خداوند رحمت كند جابر را، او از فقهاى ما بود. دانشش تا به آنجا رسيده بود كه مى دانست آيه (اِنَّ الَّذى فَرَضَ...) مربوط به رجعت است ). (٧٩)

## رسول خدا صلى الله عليه و آله و على عليه السلام همديگر را ملاقات مى كنند

از امام صادق عليه السلام تفسير اين آيه (انّ الّذى فرض ...) را پرسيدند، فرمود:

- (به خدا سوگند، دنيا سپرى نمى شود تا رسول اكرم صلى الله عليه و آله و امير مؤمنان عليه السلام در (ثُوَيَّه ) (٨٠) همديگر را ملاقات كنند و در آنجا مسجدى بسازند كه دوازده هزار در داشته باشد). (٨١)

روز فتح چه روزى است ؟

در تفسير قمّى آمده است :

هنگامى كه رسول اكرم صلى الله عليه و آله اخبار رجعت را بيان فرمود، پرسيدند: روز فتح چه روزيست ؟

فرمود: در روز فتح كافران را ايمان آوردن سودى نمى بخشد و به آنها مهلت داده نمى شود. (٨٢)

## منكران و ملحدان براى كيفر شدن باز مى گردند

(قالُوا يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا).

(گويند: اى واى بر ما، چه كسى ما را از خوابگاهمان بر انگيخت ؟!). (٨٣)

حسن بن شاذان مى گويد:

گروهى از عثمانيها در شهر واسط مرا آزار مى كردند و در هر فرصتى ضربه هائى بر من وارد كردند. من نامه اى به خدمت امام رضا عليه السلام نوشتم و از آزارهاى مردم واسط به محضر آن حضرت شكايت كردم . امام رضا عليه السلام با خطّ شريف خود در پاسخ نوشت : (خداى تبارك و تعالى از دوستان ما پيمان گرفته كه در حكومتهاى باطل در برابر آزار دشمنان صبر كنند. هنگامى كه اشرف مخلوقات قيام كند، خواهند گفت : اى واى بر ما، چه كسى ما را از خوابگاههاى خود برانگيخته است ). (٨٤)

اين آيه با امام حسين عليه السلام ارتباط دارد

(وَ وصَّيْنَا الاِْنْسانَ بِوالِدَيْهِ اِحْساناً، حَمَلَتْهُ اُمُّهُ كُرْهاً، وَ وَضَعَتْهُ كُرهاً...).

(ما به انسان توصيه كرديم كه به پدر و مادرش نيكى كند، مادرش او را با ناراحتى بر زمين مى گذارد؛... ). (٨٥)

اين آيه از جهاتى با امام حسين عليه السلام ارتباط دارد:

يكى اينكه : لفظ (كُرْه ) گذشته از مشقّت و دشوارى حالت اكراه را نيز مى رساند و حضرت فاطمه عليها السلام كه از سرنوشت فرزندش آگاه شده بود، در حمل و وضع او نوعى اكراه داشت و مى فرمود:

من چه مى خواهم فرزندى را كه او را با چنين طرز فجيعى خواهند كشت .

ديگر اينكه : در ذيل اين آيه به حدّاقل مدّت حمل اشاره شده كه شش ‍ ماه است و امام حسين عليه السلام ششماهه به دنيا آمده بود.

در ضمن احاديثى كه در تفسير اين آيه و آيه شريفه (و نريد ان نمنّ على الّذين ...(قصص /٥) از اهلبيت عصمت و طهارت عليهم السلام رسيده ، آمده است :

(خداوند متعال پيامبرش را آگاه ساخت كه چه مصيبتهائى به امام حسين و اهلبيت او خواهد رسيد.

خدايش به او خبر داد كه امام حسين عليه السلام كشته مى شود ولى بعداً به اين دنيا باز مى گردد و دشمنانش را به قتل مى رشاند و بر سراسر جهان حكم فرمائى مى كند ...

خداوند به پيامبرش نويد داد كه اهلبيتش يك بار ديگر به اين جهان باز مى گردند و دشمنانشان را مى كشند و بر سراسر زمين حكم مى رانند). (٨٦)

همه شگفتيها در ميان ماههاى (جمادى ) و (رجب ) است

(يا اَيَّهَا الَّذينَ امَنُوا، لا تَتَولَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِمْ، قَدْ يَئِسُوامِنَ الاْخِرَةِ كَما يَئِسَ الْكُفّارُ مِنْ اَصْحابِ الْقُبُورِ).

(اى كسانى كه ايمان آورده ايد! با قومى كه خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستى نكنيد؛ آنان از آخرت ماءيوسند، همان گونه كه كفّار مدفون در قبرها ماءيوس مى باشند). (٨٧)

اميرمؤمنان عليه السلام به هنگام بحث از ظهور حضرت ولىّ عصر (عج ) و رجعت امامان معصوم عليهم السلام فرمود:

(همه شگفتيها در ميان ماههاى (جمادى ) و (رجب ) است ). يكى از اصحاب بلند شد و عرضه داشت : اى اميرمؤمنان ، اين حوادث شگفت چيست كه موجب اينهمه تعجّب شما شده است ؟

فرمود: (واى بر تو، چه چيزى شگفت تر از اينكه مرده ها برخيزند و گردن دشمنان خدا و دشمنان رسول اكرم و اهل بيت پيامبر عليهم السلام را بزنند! اينست تأ ويل آيه شريفه (يا اَيُهَا الَّذينَ امَنَّوا لاتَتَوَلَّوْا...). (٨٨)

اميرمؤمنان همچنين در يك خطبه طولانى جمله معروف : (واعَجَبا، كُلُّ الْعَجَب بيْنَ جُمادى وَ رَجَب ) را به زبان آوردند، يكى از مستمعان گفت : اى امير مؤمنان اين چه حادثه شگفت انگيزى است كه اين همه موجب تعجّب شما شده است ؟

فرمود: (واى بر تو، چه چيزى شگفت انگيزتر از اينكه مردگان برخيزند و گردن زنده ها را بزنند)!!

پرسيد: اين حادثه كى اتّفاق مى افتد؟

فرمود: (سوگند به خدائى كه دانه را شكافت و انسان را آفريد، گوئى با چشم خود مى بينم كه شمشيرهاى خود را بر شانه هاى خود حمايل كرده اند و در كوچه هاى كوفه پراكنده شده ، گردن دشمنان خدا و پيامبر و مؤمنان را مى زنند. و اينست معناى آيه شريفه :

لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللّه عَلَيْهِمْ). (٨٩)

## داستانهائى از بازگشت ائمه عليهم السلام به اين دنيا

در رجعت راه توبه بسته مى شود

(سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُوم ).

(به زودى بر روى بينى اش مهر خواهيم زد). (٩٠)

در تفسير قمّى روايت كرده كه اين آيه مربوط به رجعت است ، هنگامى كه شاه ولايت حضرت اميرمؤمنان عليه السلام رجعت كند و دشمنان آن حضرت نيز برگردند، بر پيشانى آنها مهر مى زند و نشاندار مى كند، چنانكه چارپايان را داغ مى زنند تا نشاندار شوند. (٩١)

امام باقر عليه السلام در تفسير اين آيه فرمودند:

هنگامى كه روى بينى كافران مهر زده شد، ديگر كار از كار گذشته است . (٩٢)

در احاديث ديگر نيز آمده است كه :

در رجعت راه توبه بسته مى شود و كسى كه تا آن روز با ديدن حقايق ايمان نياورده باشد ديگر ايمان آوردن او را سودى نمى بخشد.

عصاى حضرت موسى عليه السلام در دست اميرمؤمنان عليه السلام

در احاديث فراوانى از امير مؤمنان عليه السلام روايت شده كه فرمود:

(من صاحب عصا هستم ، من صاحب ميسم هستم ). (٩٣)

در اين حديث منظور از (عصا) عصاى حضرت موسى است كه در دست آن حضرت خواهد بود، و (ميسم ) به معناى چيزى است كه به وسيله آن بر پيشانى چارپايان داغ مى زنند و نشاندار مى كنند. چنانكه در آخرت اميرمؤمنان قسيم الجنّة و النّار هستند، در رجعت نيز دوست و دشمن را از يكديگر جدا مى سازند و بر روى بينى دشمنان به وسيله عصاى موسى مهر باطله مى زنند.

رسول خدا صلى الله عليه و آله پنجاه هزار سال حكومت مى كند

(تَعْرُجُ الْمَلائِكَةُ وَالرُّوحُ اِلَيْهِ فى يَومٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسينَ اَلْفَ سَنَةٍ).

(فرشتگان و روح [يعنى فرشته مقرّب خداوند] به سوى او عروج مى كنند در آن روزى كه مقدارش پنجاه هزار سال است ). (٩٤)

در روايات بسيارى آمده است كه منظور از آن روز، مدّت سلطنت حضرت رسول اكرم صلى الله عليه و آله در رجعت است .

امام صادق عليه السلام در تفسير اين آيه فرمود:

(روزيكه پنجاه هزار سالست ، روزگار رجعت حضرت رسول اكرم صلى الله عليه و آله است كه در رجعت مدّت فرمانروائى آن حضرت پنجاه هزار سالست . و مدّت فرمانروائى امير مؤمنان عليه السلام چهل و چهار هزار سال است ). (٩٥)

از هر امّتى گروهى برانگيخته مى شوند

(يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ فَوْجا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآياتِنا)

يعنى : ( (به خاطر بياور) روزى را كه ما از هر امّتى ، گروهى را از كسانى كه آيات ما را تكذيب مى كردند محشور مى كنيم ؛ و...)

امام صادق عليه السلام در اين رابطه مى فرمايد:

(وَ اِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعامَّةٍ، وَ هِىَ خاصَّةٌ، لايَرْجِعُ اِلاّ مَنْ مَحَضَ الاْيم انَ مَحْضاً، اَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضاً).

يعنى : (رجعت همگانى نيست ، بلكه اختصاصى است ، تنها كسانى رجعت مى كنند كه مؤمن خالص باشند يا مشرك خالص ). (٩٦)

قاتل محسن فاطمه عليها السلام محاكمه مى شود

امام صادق عليه السلام مى فرمايد:

(اَوَّلُ مَنْ يُحْكَمُ فيهِمْ مُحْسِنُ بْنُ عَلِي عليه السلام وَ فى قاتِلِهِ، ثُمَّ فى قُنْفُذَ، فِيُؤْتَيانِ هُوَ وَ صاحِبُهُ، فَيُضْرَبانِ بِسياطٍ مِنْ نارٍ، لَوْ وَقَعَ سَوْطٌ مِنها عَلَى الْبِحارِ لَغَلَتْ مِنْ مَشْرِقِها اِلى مَغْرِبِها، وَ لَوْ وُضِعَتْ عَلى جِبالِ الدُّنْيا لَذابَتْ حَتّى تَصيرَ رَماداً، فَيُضْرَبانِ بِها).

(نخستين كسى كه درباره او محكمه عدل در حكومت حقّه تشكيل مى شود، محسن فاطمه است ، بين او و قاتلش محكمه برگزار مى شود. قُنفُذ و اربابش (دوّمى ) آورده مى شوند و با تازيانه هائى از آتش شلاّق مى خورند. اگر يكى از آن شلاّقها بر دريا زده شود همه اقيانوسهاى جهان از مشرق تا مغرب به جوش مى آيد. و اگر يكى از آنها به يكى از كوههاى دنيا بخورد ذوب شود و تبديل به خاكستر مى گردد. آن دو دشمن خدا با اين تازيانه شلاّق مى خورند). (٩٧)

شلاّق خوردن زنى كه حضرت زهرا عليها السلام را اذيّت مى كرد

و در حديثى ديگر پرده از نام زنى برداشته شده كه حضرت زهرا عليها السلام را خيلى رنج مى داد ... آن زن (حميراء) در رجعت برگردانده مى شود و به دست مبارك حضرت مهدى عليه السلام به مجازات مى رسد. (٩٨)

و همچنين ، همه كسانى كه به اهلبيت عصمت و طهارت عليهم السلام ستم كرده اند به دنيا برگردانده مى شوند و انتقام از آنها گرفته مى شود.

چنانكه امام صادق عليه السلام مى فرمايد:

(هنگامى كه قائم ما قيام كند، همه كسانى كه مؤمنان را آزار كرده اند در زمان آن حضرت بر مى گردند و مؤمنان از آنها انتقام مى گيرند). (٩٩)

آيا برگشتن به دنيا اختيارى است ؟

افرادى كه براى انتقام و تنبيه به دنيا برگردانده مى شوند، هرگز به ميل و اراده خود بر نمى گردند، بلكه به مصداق (كافر به جهنّم نمى رود، كشان كشان مى برند)، آنها نيز ناگزير تن به رجعت مى دهند، كه رجعت براى آنها بسيار ذلّت بار و سخت است .

ولى در مورد مؤمنين به نظر مى رسد كه اختيارى خواهد بود نه اجبارى ، اگر چه هرگز ممكن نيست براى مؤمنى رجعت پيشنهاد شود و او سر بتابد. از يك حديث نيز اين معنى استفاده مى شود:

مفضّل بن عمر مى گويد:

در خدمت امام صادق عليه السلام صحبت از حضرت ولىّ عصر عليه السلام شد و از افرادى كه عاشقانه انتظار ظهور او را مى كشند و پيش از نيل به چنين سعادتى از دنيا مى روند، گفتگو شد، فرمود:

(اِذا قامَ اُتِىَ الْمُؤْمِنُ فى قَبْرِهِ، فَيُقالُ لَهُ:

يا هذا اِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صاحِبُكَ، فَاِنْ تَشَأْ اَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ، وَ اِنْ تَشَأْ اَنْ تُقيمَ فى كَرامَةِ رَبِّكَ فَاَقِمْ).

يعنى : (هنگامى كه حضرت ولىّ عصر (عج ) قيام كند، مأ مورين الهى در قبر با اشخاص مؤمن تماس مى گيرند و به آنها مى گويند:

اى بنده خدا مولايت ظهور كرده است ، اگر مى خواهى كه به او بپيوندى آزاد هستى ، و اگر بخواهى در نعمتهاى الهى متنعّم بمانى باز هم آزاد هستى ). (١٠٠)

## چه كنيم كه ما نيز زنده شويم

در روايات باب رجعت تصريح شده است كسانى به اين دنيا باز مى گردند كه ايمانشان خالص باشد، پس اگر ما تلاش كنيم ايمانمان را خالص كنيم طبق روايات اهل بيت عليهم السلام زنده خواهيم شد و چشممان به جمال دل آراى حضرت مهدى عليه السلام و همچنين امام حسين عليه السلام و ديگر معصومين عليهم السلام منوّر خواهد شد.

امام صادق عليه السلام دعائى به نام دعاى عهد تعليم فرموده ، كه هر كس آن را در زمان غيبت چهل روز صبح بخواند از ياران حضرت بقيّة اللّه روحى فداه مى شود، و اگر پيش از ظهور از دنيا برود خداوند او را به هنگام ظهور زنده مى كند و باز مى گرداند. (١٠١)

## كسانى كه در روايات به صراحت از آنان نام برده شده است كه به دنيا باز مى گردند

تمام پيامبران به دنيا بر مى گردند

امام صادق عليه السلام مى فرمايد:

(... به خدا سوگند از زمان حضرت آدم تا رسول اكرم صلى الله عليه و آله پيامبرى مبعوث نشده جز اينكه خداوند آنها را باز مى گرداند، تا در ركاب علىّ بن ابى طالب عليه السلام شمشير بزنند). (١٠٢)

در آن هنگام رسول خدا صلى الله عليه و آله پرچم را به دست مبارك على عليه السلام مى دهد، پس از آن اميرمؤمنان عليه السلام امير خلايق خواهد شد و همه خلايق زير پرچم آن حضرت قرار مى گيرد. (١٠٣)

اسماعيل پسر حِزْقيل به دنيا بر مى گردد

(وَ اذْكُرْ فِى الْكِتابِ اِسْماعيلَ، اِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولاً نَبِيّاً).

(و در اين كتاب (آسمانى ) از اسماعيل (نيز) ياد كن كه او در وعده هايش ‍ صادق ، و رسول و پيامبرى (بزرگ ) بود). (١٠٤)

در روايات تصريح شده كه او غير از اسماعيل پسر حضرت ابراهيم است .

او پسر (حِزْقيل ) بوده كه به سوى قوم خود مبعوث شد و قومش او را تكذيب كردند و او را گرفتند و پوست سر و صورتش را كَنْدند.

فرشته عذاب (به نام سطاطائيل ) آمد كه قوم اسماعيل را عذاب كند، از او پرسيد كه آنها را چگونه عذاب كند؟

اسماعيل گفت : من نيازى به عذاب آنها ندارم .

خداى تبارك و تعالى به او وحى كرد:

اى اسماعيل چه حاجتى دارى ؟

عرض كرد: (خداوندا! تو پيمان گرفته اى براى خودت به ربوبيّت و براى محمّد صلى الله عليه و آله به نبوّت و براى اوصياء حضرت محمّد صلى الله عليه و آله به ولايت و برگزيدگان بندگانت را آگاه ساخته اى كه امّت او با امام حسين عليه السلام چه رفتار خواهند كرد.

خداوندا! تو امام حسين را وعده كرده اى كه به دنيا بازگردانى ، تا شخصاً از قاتلينش انتقام بگيرد، حاجت من اين است كه مرا نيز در رجعت باز گردانى ، تا شخصاً از كسانى كه با من چنين رفتار كرده اند انتقام بگيرم .

خداوند اسماعيل بن حزقيل را وعده داد كه همراه امام حسين عليه السلام به اين جهان بازگرداند). (١٠٥)

## چرا حضرت خضر زنده است ؟

يكى از پيامبران عظيم الشأ ن كه بدون ترديد زنده است و هم اكنون بيش ‍ از ششهزار سال از عمر شريفش مى گذرد (١٠٦) حضرت خضر عليه السلام است .

مطابق روايات بسيارى كه از امامان اهلبيت عليهم السلام رسيده است ، طول عمر حضرت خضر فقط براى اين بود كه گواهى بر طول عمر حضرت بقية اللّه - روحى فداه - باشد، چنانكه امام صادق عليه السلام در ضمن يك حديث طولانى مى فرمايد:

(در علم خدا گذشته بود كه عمر حضرت قائم (عج ) را در زمان غيبت طولانى گرداند، و مى دانست كه بندگانش از اين عمر طولانى دچار شگفت خواهند شد، از اين رهگذر به بنده صالح (حضرت خضر عليه السلام ) عمر طولانى داد، فقط براى اينكه سند زنده اى بر طول عمر حضرت قائم (عج ) باشد و با طول عمر او بر امكان طول عمر آن حضرت استدلال شود و بدين طريق راه بر دشمنان بسته شود و حجّت بر مردم تمام شود). (١٠٧)

زندگى حضرت خضر و رفتنش به بحر ظلمات و خوردنش از آب حيات خود داستان مفصّلى است كه در كتب تاريخى و حديثى به تفصيل از آن بحث شده ، علاقمندان به كتب مبسوط حديثى مراجعه فرمايند. (١٠٨)

امام رضا عليه السلام مى فرمايد:

حضرت خضر عليه السلام از آب حيات خورد، او زنده است و تا دميده شدن صور از دنيا نمى رود، او پيش ما مى آيد و بر ما سلام مى كند، ما صدايش را مى شنويم و خودش را نمى بينيم ، او در مراسم حج شركت مى كند و همه مناسك را انجام مى دهد، در روز عرفه در سرزمين عرفات مى ايستد و براى دعاى مؤمنان آمين مى گويد. خداوند به وسيله او در زمان غيبت ، از قائم ما رفع غربت مى كند و به وسيله او وحشتش را تبديل به انس ‍ مى كند). (١٠٩)

از اين حديث استفاده مى شود كه حضرت خضر عليه السلام جزء سى نفريست كه همواره در محضر حضرت بقية اللّه (عج ) هستند و رتق و فتق امور به فرمان آن حضرت در دست آنهاست .(١١٠)

## همه امامان عليهم السلام به دنيا بر مى گردند

رجعت مخصوص اميرمؤمنان و امام حسين عليهما السلام نيست ، بلكه همه امامان معصوم عليهم السلام در رجعت بر مى گردند. دليل ما در اين گفتار، سه دسته از روايات است :

١ - رواياتى كه از رجعت فرد فرد امامان ، سخن گفته است ، مانند رواياتى كه از رجعت امام حسن مجتبى عليه السلام (١١١) و از رجعت امام صادق عليه السلام (١١٢) و از رجعت حضرت بقية اللّه روحى فداه (١١٣) سخن گفته اند.

٢ - رواياتى كه تصريح مى كنند كه همه امامان رجعت مى كنند و همه مؤمنين خالص و كفّار خالص زمان هر امامى با او رجعت مى كنند. (١١٤)

٣ - روايات ، ادعيه و زياراتى كه از دوازده فرمانرواى دادگر و هدايتگر بعد از حضرت ولىّ عصر (عج ) گفتگو كرده اند. (١١٥)

از بررسى مجموع اين سه دسته روايات معلوم مى شود كه همه امامان معصوم عليهم السلام رجعت مى كنند، به خصوص كه تصريح شده كه حضرت ولىّ عصر (عج ) نيز بعد از رحلتش رجعت خواهد نمود.

و آنچه در روايات آمده است كه قيام قيامت چهل روز پس از رحلت حضرت ولىّ عصر (عج ) مى باشد، مربوط به رحلت آن حضرت در رجعت است (١١٦) وگرنه طبق دلادت و بيان صدها حديث ، بعد از رحلت اوّلى حضرت بقية اللّه روحى فداه هزاران سال اهلبيت عصمت و طهارت عليهم السلام فرمانروائى خواهند داشت .

دو گروه از اصحاب پيامبر صلى الله عليه و آله به دنيا بر مى گردند

از بررسى اخبار رجعت استفاده مى شود كه دو گروه از اصحاب پيامبر صلى الله عليه و آله رجعت مى كنند:

١ - گروهى كه بر آل محمّد صلى الله عليه و آله ستم كردند و حقّ را از مجراى خود بيرون كردند و هزاران سال آثار ستم آنها جهان را براى مؤمنين تيره و تار و ناخوشايند ساخت ، آنها بر مى گردند تا حساب پس بدهند و در محكمه عادلانه دولت حقّه به سزاى اعمال خود برسند. از كسانى كه در اين رابطه در روايات نام برده شده ، (همانگونه كه قبلا متذكّر شديم ) قنفذ و اربابش مى باشد، كه هر دو آورده مى شوند و به عنوان قاتلان محسنِ فاطمه عليها السلام محاكمه و به دار آويخته مى شوند. (١١٧)

٢ - گروهى از اصحاب باوفاى رسول اكرم صلى الله عليه و آله و ياران و شيعيان باصفاى امير مؤمنان عليه السلام كه در طريق ولايت ثابت قدم ماندند و هرگز منحرف نشدند كه اسامى تعدادى از آنها در احاديث آمده است و به برخى از آنها در اينجا اشاره مى كنيم :

## بازگشتِ جناب سلمان

در ضمن يك حديث جناب سلمان از وجود مقدّس رسول اكرم صلى الله عليه و آله نقل مى كند كه از دوازده وصىّ خود از حضرت على تا حضرت مهدى (سلام اللّه عليهم اجمعين ) با نام و لقب و اوصاف كريمه شان صحبت مى كند و آنگاه جناب سلمان گريه مى كند و عرض ‍ مى كند: چگونه مى شود كه سلمان آنها را درك كند؟ مى فرمايد:

- (اى سلمان تو آنها را درك مى كنى ، و هر كس مانند تو، آنها را از روى معرفت كامل دوست بدارد و از آنها پيروى كند آنها را درك مى كند).

جناب سلمان مى گويد: خدا را بسيار سپاس گفتم و سپس عرض كردم : يا رسول اللّه صلى الله عليه و آله آيا عمر من تا زمان آنها ادامه خواهد داشت ؟

فرمود: اى سلمان ! بخوان اين آيه را: (فَاِذا جاءَ وَعْدُ اُوليهُما). (١١٨)

[اين آيه از آيات رجعت است و تلاوت اين آيه اشاره به اين است كه جناب سلمان پيش از ظهور از دنيا مى رود ولى بعد از ظهور امام زمان عليه السلام رجعت مى كند].

جناب سلمان مى گويد:

بسيار گريستم و بر اشتياقم افزده شد و گفتم : اى رسول گرامى آيا اين پيمانى است از طرف شما؟

فرمود: - (آرى ، سوگند به خدائى كه محمّد را به رسالت برانگيخت ، اين پيمانى است از سوى من و على و فاطمه و حسن و حسين و نُه تن امام و از سوى همه كسانى كه از ما هست و در راه ما مورد ستم قرار گرفته است ).

- (اى سلمان ! به خدا سوگند، ابليس و سپاهيانش حاضر مى شوند و همه مؤمنان خالص و كافران خالص حاضر مى شوند، قصاصها و انتقامها گرفته مى شود و پروردگارت به كسى ستم روا نمى دارد).

اين است تأ ويل آيه كه مى فرمايد:

(ما اراده كرده ايم كه بر كسانى كه روى زمين به ضعف كشيده شده اند، منّت نهيم و آنها را پيشوايان و وارثان زمين قرار دهيم ...). (١١٩)

جناب سلمان مى گويد:

(از محضر رسول اكرم صلى الله عليه و آله بلند شدم و ديگر پروائى نداشتم كه مرگ سراغ من بيايد يا من به سراغ مرگ بروم ). (١٢٠)

امام صادق عليه السلام نيز به هنگام بحث از اصحاب حضرت ولىّ عصر - روحى فداه - از جناب سلمان نام مى برد. (١٢١)

## بازگشتِ جناب مقداد

اميرمؤمنان در ضمن يك خطبه بسيار طولانى از ظهور حضرت بقية اللّه - ارواحنا فداه - و ياران باوفاى آن حضرت بحث كرده مى فرمايد:

(٢٠ تن از ياران قائم (عج ) از اهل يمن هستند كه يكى از آنها مقداد پسر اسود است ). (١٢٢)

امام صادق عليه السلام نيز او را در ميان ياران حضرت بقية اللّه - روحى فداه - نام برده است . (١٢٣)

بازگشتِ جابر عبداللّه انصارى

در حديثى از امام صادق عليه السلام نام جابر نيز در ميان اصحاب حضرت بقية اللّه عليه السلام ياد شده است . (١٢٤)

## بازگشتِ ابودجانه انصارى

امام صادق عليه السلام ابودجانه را از كسانى شمرده است كه به هنگام ظهور حضرت بقية اللّه از ياران آن حضرت خواهد بود. (١٢٥)

ابودجانه مرد ارزنده و غيورى است كه روز اُحد در نصرت رسول اكرم صلى الله عليه و آله پايدار ماند. چون همه گريختند و جز على و ابودجانه نماند، پيامبر فرمود: اى ابودجانه ، من بيعتم را از تو برداشتم تو نيز برگرد، امّا على ، او از منست و من از اويم .

ابودجانه گفت : نه هرگز، به خدا قسم ، من هرگز خودم را از بيعت شما خارج نمى كنم ، من با شما بيعت كرده ام ، آيا شما را تنها بگذارم به كجا روم ؟ به سوى زن و فرزندى كه خواهند مرد؟ يا به سوى خانه اى كه ويران خواهد شد؟ يا به سوى ثروتى كه فانى خواهد شد؟ و يا به سوى اجلى كه فرا خواهد رسيد؟!. آنقدر از رسول اكرم صلى الله عليه و آله دفاع كرد تا در اثر زخمهاى بى شمار توان خود را از دست داد. (١٢٦)

## بازگشتِ مالك اشتر يار با وفاى اميرمؤمنان عليه السلام

مالك اشتر آن يار باوفاى اميرمؤمنان كه به هنگام رحلتش اميرمؤمنان مى فرمود:

(اى كاش در زير آسمان مالك ديگرى نيز بود).

مالك اشتر جزء ياران حضرت بقية اللّه است كه در رجعت زنده مى شود و از طرف آن حضرت در گوشه اى از جهان پهناور حكومت مى كند. (١٢٧)

## بازگشتِ مفضّل بن عمر

مفضّل بن عمر يكى از بزرگان اصحاب امام صادق عليه السلام است او را مژده داده اند كه از ياران حضرت بقية اللّه روحى فداه مى باشد و فرمودند كه :

(تو اى مفضّل ! در طرف راست حضرت قائم (عج ) مى ايستى ، امر و نهى مى كنى . در آن روز بيش از امروز از تو فرمان مى برند). (١٢٨)

## بازگشتِ حمران بن اعين

حمران بن اءعين برادر زرارة بن اعين نيز در ميان ياران حضرت ولىّ عصر (عج ) ياد شده است . (١٢٩)

## بازگشتِ مؤمن آل فرعون

در جلسه مشورتى فرعون ، هنگامى كه به كشتن حضرت موسى و همه مردانى كه به او ايمان آورده اند، رأ ى داده شد، مردى از آل فرعون كه ايمان محكم و پابرجائى به حضرت موسى عليه السلام داشت و ايمان خود را مكتوم نگه مى داشت مطالب بسيار حكيمانه اى گفت كه به كلّى رأ ى حاضرين در مجلس را دگرگون ساخت . مطالب حكيمانه او را خداوند متعال در سوره مؤمن آيه هاى ٢٨ - ٤٤ آورده است .

قرآن كريم از اين شخص به عنوان (مؤمن آل فرعون ) نام برده و در لسان احاديث به همين عنوان معروف شده است .

امام صادق عليه السلام نام او را در ليست اصحاب خاص حضرت بقيّة اللّه - روحى فداه - آورده است . (١٣٠)

## بازگشتِ يوشع بن نون

يوشع بن نون وصىّ حضرت موسى عليه السلام بود و تاريخ زندگى او شباهت زيادى به حوادث زندگى مولاى متّقيان داشت .

از امام صادق عليه السلام روايت شده كه جناب يوشع بن نون بعد از حضرت موسى عليه السلام مصيبتهاى بسيار ديد، به خصوص از سه تن از طاغوتيان بنى اسرائيل ، چون آن سه تن به هلاكت رسيدند كار او قوّت گرفت . آنگاه دو تن از منافقان ، همسر حضرت موسى عليه السلام را با خودشان همفكر كردند و با صد هزار سپاه به جنگ يوشع بن نون برخاستند. جنگ سختى در گرفت و سرانجام سپاه صد هزار نفرى شكست خورد و بقيّه سپاه پا به فرار نهاد و يوشع بن نون بر آنها پيروز شد.

دختر شعيب كه همسر حضرت موسى بود اسير شد. او را به خدمت حضرت يوشع آوردند. جناب يوشع به او فرمود:

(من تو را در دنيا عفو كردم ، تا در آخرت حضرت موسى عليه السلام را ملاقات كنم و از تو به او شكايت كنم و به او بگويم كه تو و قوم تو با من چه كرديد).

همسر حضرت موسى گفت : (اى واى بر من ، به خدا سوگند اگر به من اجازه ورود به بهشت بدهند، من شرم مى كنم كه وارد بهشت شوم كه پيامبر خدا حضرت موسى در آنست و من حريم او را شكستم و از سراپرده او بيرون آمدم و با وصىّ او جنگيدم ). (١٣١)

از همين حديث تشابه كامل حوادث عصر يوشع با عصر حضرت امير عليه السلام آشكار مى شود، با اين تفاوت كه طاغيه عصر حضرت على عليه السلام هنوز تصوّر مى كرد كه در سراپرده عصمت نشسته و با آيه (وَ قَرْنَ فى بُيُوتِكُنَّ) مخالفت نكرده است .

جالب توجّه است كه رحلت يوشع نيز در شب ٢١ ماه مبارك رمضان اتّفاق افتاده بود، چنانكه امام حسن مجتبى عليه السلام در روز شهادت امير مؤمنان در خطبه اش بيان فرمود. (١٣٢)

امام صادق عليه السلام او را نيز جزء ياران حضرت بقية اللّه - روحى فداه - نام برده كه پس از ظهور آن حضرت ، زنده مى شود و در محضر حضرت حجّت - عجّل اللّه تعالى فرجه - در نخستين روز بيعت از مكّه معظّمه ظاهر مى شود. (١٣٣)

## اصحاب كهف جزء ياران حضرت مهدى عليه السلام

اين كاروان توحيد كه براى حفظ ايمان و اعتقاد خود، از شهر گريختند و به غارى پناهنده شدند و در آنجا آن حادثه تاريخى براى اينها پيش آمد، جزء ياران حضرت بقية اللّه روحى فداه و جزء مسئولان عالى رتبه عصر ظهور هستند، در نخستين روز ظهور به دنيا باز مى گردند و در اوّلين روز اعلام ظهور با آن حضرت بيعت مى كنند. (١٣٤)

از احاديث استفاده مى شود كه اين عدّه جزء ٣١٣ نفرى هستند كه در روز اوّل با آن حضرت بيعت مى كنند و در دولت حقّه فرمانروايان روى زمين به امر آن حضرت خواهند بود. در مورد اصحاب كهف به اين موضوع تصريح شده و در ميان ٣١٣ تن از آنها نام برده شده است . (١٣٥)

## نمونه هايى از بازگشت به دنيا كه در زمانهاى گذشته واقع شده است

على عليه السلام به دستور رسول خدا صلى الله عليه و آله مرده اى را زنده كرد

(وَ لَمّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً اِذا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدّونَ).

(و هنگامى كه در باره فرزند مريم مَثَلى زده شد، ناگهان قوم تو بخاطر آن داد و فرياد راه انداختند). (١٣٦)

در تفسير اين آيه از ابن عبّاس روايت شده كه گروهى به خدمت رسول اكرم صلى الله عليه و آله رسيدند و عرضه داشتند:

اى محمّد صلى الله عليه و آله ! عيسى بن مريم مرده ها را زنده مى كرد، شما نيز براى ما مرده هائى را زنده كنيد.

فرمود: چه كسى را مى خواهيد؟

گفتند: فلانى را كه تازه از دنيا رفته است .

رسول خدا صلى الله عليه و آله علىّ بن ابى طالب عليه السلام را فرا خواند و چيزى در گوش او فرمود كه ما نفهميديم .

سپس به على عليه السلام فرمود: همراه اين جمعيّت به كنار قبر آن شخص برو، و او را با نام و نام پدرش صدا كن .

اميرمؤمنان عليه السلام همراه با آن جمعيّت بر سر قبر آن شخص ‍ تشريف بردند و او را با نام و نام پدرش صدا كردند، آن شخص از قبر بيرون آمد و آن گروه پرسشهائى از او كردند. آنگاه او در قبر خود آرميد و مردم بازگشتند، در حاليكه مى گفتند: اين نيز از شگفتيهاى فرزندان عبدالمطلب است . پس خداوند اين آيه را نازل كرد: (هنگامى كه به پسر مريم مثل زده شود ناگهان قوم تو از آن امتناع مى ورزند). (١٣٧)

زنده شدن هفتاد نفر از قوم حضرت موسى عليه السلام

(ثُمَّ بَعَثْناكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

(پس برانگيختيم شما را بعد از مرگ شايد خدا را شكر گزاريد). (١٣٨)

اين آيه در مورد هفتاد نفر از برگزيدگان قوم حضرت موسى عليه السلام است كه حضرت موسى عليه السلام آنها را از ميان قوم خود برگزيد و با خود به طور سينا برد تا بر جريان گفتگوى او با خدا و گرفتن الواح از جانب خدا شاهد باشند، و در نتيجه بنى اسرائيل صدور الواح را از جانب خدا تكذيب نكنند.

چون به (طور) رسيدند و گفتگوى حضرت موسى را با خدا مشاهده كردند گفتند: (اى موسى ما به تو ايمان نمى آوريم مگر اينكه خداوند را آشكارا به ما بنمايانى )، هر چه حضرت موسى آنها را از اين خواسته جاهلانه منع كرد، آنها بر خواهش خود اصرار ورزيدند تا سرانجام صاعقه آمد و همه آنها را نابود كرد.

حضرت موسى عرضه داشت : بارپروردگارا اگر اين هفتاد نفر زنده نشوند من چگونه به سوى قوم بروم ؟ آنها مرا به قتل اينها متّهم خواهند كرد.

خداوند بر او منّت نهاد و آنها را زنده كرد و همراه حضرت موسى به سوى خانه و كاشانه خود بازگشتند.

اميرمؤمنان عليه السلام فرمودند:

(... اين هفتاد نفر پس از مرگ زنده شدند و به خانه هاى خود بازگشتند، آنگاه مدّتى زندگى كردند، غذا خوردند، ازدواج كردند، صاحب اولاد شدند و پس از فرا رسيدن اجلشان از دنيا رفتند). (١٣٩)

مقتول زنده شد تا شهادت دهد قاتل كيست

در ميان بنى اسرائيل پيرمردى بود كه ثروتى سرشار و نعمتى بيشمار و پسرى يگانه داشت كه پس از مرگ پدر همه آن ثروت به او منتقل مى شد، ولى عموزادگانش كه تهى دست بودند بر او حسد كردند و او را به قتل رسانيدند و جسدش را در محله قومى ديگر انداختند و تهمت قتل را به آنها بستند و به خونخواهى برخاستند. اختلاف شديدى پديد آمد و كار پيكار به محضر حضرت موسى عليه السلام كشيده شد تا در ميان آنها داورى كند.

حضرت موسى به وحى خدا فرمود تا ماده گاوى ذبح كنند و زبان آن گاو را بر تن مقتول بزنند تا زنده گردد و قاتِل خود را معرّفى كند.

هر گاو ماده اى را كه ذبح مى كردند كفايت مى كرد ولى با پرسشهاى بيجا كار خود را دشوار ساختند و در هر بار نشانه هائى گفته شد كه آن نشانه فقط با يك گاو تطبيق نمود كه متعلق به كودكى يتيم بود. به ناگزير آن را به قيمت بسيار گزافى خريدند و سر بريدند و قسمتى از بدن گاو را به بدن مقتول زدند، او با قدرت الهى زنده شد و گفت : اى پيامبر خدا! مرا پسر عمويم به قتل رسانيده است نه آنها كه به قتل متّهم شده اند و حضرت موسى امر فرمود پسر عمويش را قصاص كردند. (١٤٠)

از امام حسن عسكرى عليه السلام روايت شده كه :

شخص مقتول ٦٠ سال داشت هنگامى كه به اذن خدا زنده شد خداى تبارك و تعالى ٧٠ سال ديگر به او عمر داد و ١٣٠ سال عمر كرد. و تا پايان عمر از نشاط و تندرستى و سلامتى حواسّ بر خوردار بود. (١٤١)

## دو نكته قابل توجّه

نكته اوّل : اثرات نيكى به پدر

از امام رضا عليه السلام در مورد صاحب گاو (١٤٢) روايت شده كه شديداً به پدرش خدمتگزار و نيكوكار بود و روزى معامله بسيار سودمندى انجام داد، آمد كه پول متاع را بپردازد ديد كه پدرش خوابيده است و كليد صندوق زير سر پدر است ، حاضر نشد كه پدر را بيدار كند و از معامله صرف نظر كرد. چون پدر بيدار شد و از داستان آگاه شد بسيار خوشحال شد و اين گاو را به پسرش بخشيد. خداوند خواست از اين طريق ثروت كلانى به دست او برسد و پاداش نيكى به والدين بودنش را پيش از آخرت در همين دنيا ببيند. (١٤٣)

نكته دوّم : مداومت بر صلوات در قوم بنى اسرائيل

چون آن ثروت گزاف به دست كودك يتيم رسيد، عرضه داشت : اى پيامبر خدا، من اين همه ثروت را چگونه نگهدارم و چه كنم تا شرّ حسودان به من نرسد؟

فرمود: بر صلوات بر محمّد و آل محمّد مداومت كن چنانكه از پدر خود آموخته اى و در گذشته مداومت داشته اى . خداوندى كه به بركت توسّل به محمّد و آل محمّد عليهم السلام اين نعمت را بر تو ارزانى داشته براى تو نگه مى دارد. (١٤٤)

قومى كه حضرت حِزْقيل دعا كرد زنده شدند

(اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ هُمْ اُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ، فَقالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُوا، ثُمَّ اَحْياهُمْ، اِنَّ اللّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النّاسِ وَ لكِنَّ اَكْثَرَ النّاسِ لايَشْكُرُونَ).

(آيا نديدى جمعيّتى را كه از ترس مرگ ، از خانه هاى خود فرار كردند و آنان هزارها نفر بودند؟! (كه به بهانه بيمارى طاعون ، از شركت در ميدان جهاد خوددارى نمودند). خداوند به آنها گفت : (بميريد)، و به همان بيمارى كه آن را بهانه قرار داده بودند مردند) سپس خدا آنها را زنده كرد؛ (و ماجراى زندگى آنها را درس عبرتى براى آيندگان قرار داد) خداوند نسبت به بندگان خود احسان مى كند؛ ولى بيشتر مردم ، شكر (او را) به جا نمى آورند). (١٤٥)

اين آيه در مورد قومى است كه از ترس طاعون از وطن خود گريختند و خداوند آنها را مدّتى طولانى بميراند و به سبب دعاى يكى از پيامبران به نام (حزقيل ) همه آنها را زنده كرد و روزگارى زندگى كردند و به اجل طبيعى از دنيا رفتند.

مشروح سرگذشت آنها را امام باقر و امام صادق عليهما السلام چنين بيان فرموده اند:

اينها مردم يكى از شهرهاى شام بودند كه هفتاد هزار خانوار بودند، چون آثار طاعون مشاهده مى شد ثروتمندان از شهر خارج مى شدند و بينوايان در شهر مى ماندند.

از اين رهگذر آنها كه بيرون مى رفتند كمتر تلفات مى دادند ولى آنانكه در شهر مى ماندند خيلى تلفات مى دادند، يكبار تصميم گرفتند كه هر وقت آثار طاعون ظاهر شود همگى از شهر خارج شوند. چون نشانه هاى آن را مشاهده كردند همگى از شهر خارج شدند و براى فرار از مرگ از وطن خود دور شدند تا به شهر ويرانه اى رسيدند كه ساكنانش به وسيله طاعون از بين رفته بودند و شهر خالى شده بود.

در آنجا فرود آمدند و مستقرّ شدند. چون رحل اقامت افكندند خداوند به آنها فرمود: بميريد. و در يك ساعت همگى مردند. رهگذران جنازه هاى آنها را در گودالى افكندند تا از مسير رهگذرها دور باشند.

روزى يكى از پيامبران بنى اسرائيل به نام (حزقيل ) از آنجا عبور كرد، چون استخوانهاى آنان را مشاهده كرد كه تلّى را تشكيل داده بود، بسيار اندوهگين شد و اشك ريخت . عرضه داشت : پروردگارا! اى كاش مشيّت تو تعلّق مى يافت و اينها را زنده مى كردى ، و اينها شهرها را آباد مى كردند و اولاد از خود مى گذاشتند و همراه ديگر عبادت گران ، تو را مى پرستيدند.

خداوند به او وحى كرد: آيا دوست دارى كه آنها زنده شوند؟

گفت : آرى .

خداوند اسم اعظم را به او ياد داد، حزقيل اسم اعظم به زبان جارى كرد و يك مرتبه متوجّه شد كه استخوانها از جاى خود مى پرند و به يكديگر متّصل مى شوند پس همه آنها زنده شدند و زبان به تسبيح و تهليل و تكبير گشودند.

حزقيل گفت : خدايا گواهى مى دهم كه تو بر هر چيزى توانائى .

آنگاه امام صادق عليه السلام فرمود: آيه (الم تر الى الذين ...) در حقّ اين مردم نازل شده است . (١٤٦)

از امام باقر عليه السلام پرسيدند: آيا اين عدّه پس از زنده شدن و مورد عبرت قرار گرفتن مردند، يا مدّتى زنده ماندند و در خانه هاى خود سكونت كردند و با همسران خود زندگى كردند؟

امام عليه السلام فرمود: خداوند آنها را به زندگى بازگردانيد، آنها در خانه هاى خود مسكن گزيدند و طعام خوردند و با همسران خود زندگى كردند و تا خدا خواست عمر كردند و با اجل طبيعى از دنيا رفتند.

از امام رضا عليه السلام روايت شده كه تعداد آنها ٣٥ هزار نفر بوده ، و به هنگام زنده شدن ٦٠ سال از مرگ آنها گذشته بود. (١٤٧)

## قصّه حضرت عزير، نمونه ديگر از بازگشت به دنيا

(اَوْ كَالَّذى مَرَّ عَلى قَرْيَةٍ، وَ هِى خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِه ا، قالَ اَنّى يُحيى هذِهِ اللّهُ بَعْدَ مَوْتها، فَاَماتَهُ اللّهُ مِاءَئَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ. قالَ كَمْ لَبِثْتَ ...).

(يا همانند كسى كه از كنار يك آبادى (ويران شده ) عبور كرد، در حالى كه ديوارهاى آن ، به روى سقفها فرو ريخته بود، (و اجساد و استخوانهاى اهل آن ، در هر سو پراكنده بود؛ او با خود) گفت : (چگونه خدا اينها را پس از مرگ ، زنده مى كند؟!) (در اين هنگام ،) خدا او را يكصد سال ميراند؛ سپس ‍ زنده كرد؛ و به او گفت : (چه قدر درنگ كردى ؟) گفت : (يك روز؛ يا بخشى از يك روز) فرمود: (نه ، بلكه يكصد سال درنگ كردى ...) (١٤٨)

اين آيه در مورد (عُزير) است كه روزى در مسير خود به دهكده ويرانى رسيد كه ديوارهاى خراب و سقفهاى واژگون و استخوانهاى پوسيده و بدنهاى از هم گسيخته سكوت مرگبارى را به وجود آورده بود.

عزير از الاغ پياده شد و زنبيل هاى انجير و انگور را پهلوى خود گذاشت و افسار الاغ را بست و به ديوار باغ تكيه داد و درباره آن مردگان به انديشه پرداخت ، كه اين مردگان چگونه زنده مى شوند و اين پيكرهاى پراكنده شده چگونه گرد مى آيند و به صورت پيشين بر مى گردند.

خداوند در اين حال او را قبض روح كرد و صد سال تمام در آنجا بود و بعد از صد سال خداوند او را زنده كرد. چون عزير زنده شد تصوّر كرد كه از خوابى گران برخاسته است . پس به جستجوى الاغ و زنبيلها و كوزه آب پرداخت .

فرشته اى به سوى او آمد و پرسيد: اى عزير! چه مدّت در اينجا درنگ كرده اى ؟

گفت : يك روز و يا قسمتى از يك روز.

فرشته گفت : بلكه تو صد سال در اينجا درنگ كرده اى . در اين صد سال طعام و نوشابه ات تغيير نكرده است ولى الاغت را ببين كه چگونه استخوانهايش از هم پاشيده است . اكنون ببين از خداوند چگونه آن را زنده مى سازد.

عزير تماشا مى كرد و مى ديد كه استخوانهاى الاغ به يكديگر متّصل شده و گوشت آنها را پوشانيد و به حالت اوليّه برگشت .

هنگامى كه عزير به شهر باز آمد و به كسان خود گفت من عزير هستم باور نكردند، پس تورات را از حفظ خواند، آنگاه باور كردند. زيرا كسى جز او تورات را از حفظ نداشت . (١٤٩)

اميرمؤمنان عليه السلام فرمود:

هنگامى كه عزير از خانه بيرون رفت همسرش حامله بود و عزير ٥٠ ساله بود، چون به خانه اش بازگشت او با همان طراوت ٥٠ سالگى بود و پسرش ١٠٠ ساله بود. (١٥٠)

## قصّه حضرت ابراهيم و چهار مرغ ، نمونه اى ديگر

(وَ اِذْ قالَ اِبْراهيمُ رَبِّ اَرِنى كَيْفَ تُحْىِ الْمَوْتى ، قالَ: اَوَلَمْ تُؤْمِنْ؟ قال : بلى ، وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبى ....).

(و (به خاطر بياور) هنگامى را كه ابراهيم گفت : (خدايا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده مى كنى ؟)

فرمود: (مگر ايمان نياورده اى ؟!)

عرض كرد: (چرا، ولى مى خواهم قلبم آرامش يابد)

فرمود: (در اين صورت ، چهار نوع از مرغان را انتخاب كن ؛ و آنها را (پس ‍ از ذبح كردن ) قطعه قطعه كن (و درهم بياميز)؛ سپس بر هر كوهى ، قسمتى از آن را قرار بده ، بعد آنها را بخوان ، بسرعت به سوى تو مى آيند و بدان خداوند قادر و حكيم است ، (هم از ذرّاتِ بدن مردگان آگاه است ، و هم توانائى بر جمع آنها دارد) ). (١٥١)

امام صادق عليه السلام در تفسير اين آيه فرمود:

هنگامى كه حضرت ابراهيم عليه السلام ملكوت آسمانها و زمين را ديد متوجّه لاشه اى شد كه در كنار دريا افتاده است ، نصف آن در دريا قرار گرفته و نصف ديگرش در خشكى ، لاشخواران دريا مى آيند و از آن قسمت كه در دريا قرار گرفته مى خورند و مى روند و در ميان خود اختلاف مى كنند و آنكه قويتر است ضعيفتر را مى خورد.

از آن طرف درندگان صحرا مى آيند و از آن لاشه مى خورند و بعداً اختلاف مى كنند و قويترها مى پرند و ضعيفترها را مى خورند.

حضرت ابراهيم عليه السلام از ديدن اين مناظر دچار شگفت شد و گفت : پروردگارا به من بنما كه چگونه مردگان را زنده مى كنى ؟ و چگونه آنچه را كه طعمه درندگان شده بر مى گردانى ؟

خطاب شد: مگر ايمان نياورده اى ؟

گفت : چرا، ولكن تا دلم آرام بگيرد.

خداوند فرمود: چهار مرغ بگير و قطعه قطعه كن و مخلوط كن آنچنانكه اين لاشه در شكم اين درندگان مخلوط شده است . پس بر فراز هر كوهى پاره اى از آنها را قرار بده و سپس آنها را فرا خوان تا شتابان به سوى تو آيند. چون انجام داد شتابان به سويش آمدند. (١٥٢)

امام صادق عليه السلام فرمود:

حضرت ابراهيم عليه السلام مرغها را در هاون كوبيد و به هم آميخت ، سپس آنها را به ده جز تقسيم كرد و بر فراز هر كوهى يك جزء از آن را قرار داد، و سرها را در دست خود نگاه داشت ، آنگاه مرغها را يك يك صدا كرد، هر مرغى را كه صدا مى كرد اجزاء آن از گوشت و پوست و استخوان و پَرْ و رگ و غيره از بقيّه جدا مى شد و به صورت كامل در مى آمد و به سوى حضرت ابراهيم مى آمد تا سرش را نيز از او بگيرد.

گاهى حضرت ابراهيم سر ديگرى را به طرف آن مى گرفت ولى آن به طرف سر خود مى رفت و سرش به بدنش ملحق مى شد. (١٥٣)

حضرت عيسى عليه السلام و زنده كردن مردگان

(... أَنّى اَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللّهِ...).

(... من از گل ، چيزى به شكل پرنده مى سازم ؛ سپس در آن مى دمم و به فرمان خدا، پرنده اى مى گردد و به اذن خدا، كورِ مادر زاد و مبتلايان به برص ‍ [يعنى پيسى ] را بهبودى مى بخشم ؛ و مردگان را به اذن خدا زنده مى كنم ؛ ...). (١٥٤)

يكى از روشنترين معجزات حضرت عيسى عليه السلام زنده كردن مردگان بود كه در چندين مورد از قرآن كريم از جمله آيه فوق به آن تصريح شده است . هر فردى كه به اعجاز حضرت عيسى عليه السلام زنده شده يك نمونه از رجعت اقوام گذشته و يك سند زنده بر امكان رجعت در آينده است . چه آنانكه زنده شده و مدّتى در اين جهان زنده مانده اند و چه آنانكه به اعجاز آن حضرت زنده شده و پس از دقايقى به حالت قبلى باز گشته اند كه هر دو نوع آن از اقسام رجعت است و اينك دو مورد از آنها را در اينجا مى آوريم :

## زنده شدن (سام بن روح ) بوسيله حضرت عيسى عليه السلام

روزى اصحاب حضرت عيسى از او درخواست كردند كه مرده اى را زنده كند، حضرت عيسى عليه السلام به قبرستان آمد و بر كنار قبر (سام بن نوح ) ايستاد و فرمود: (اى سام بن نوح ! به اذن خدا برخيز). قبر شكافته شد. همان جمله را تكرار كرد، سام حركتى كرد. يكبار ديگر تكرار كرد و سام از قبر بيرون آمد.

حضرت عيسى عليه السلام به او فرمود:

آيا دوست دارى كه به قبر بازگردى و يا دوست دارى كه در ميان ما بمانى و زندگى كنى ؟

سام گفت : من به قبر بر مى گردم ، زيرا هنوز هم حرارت مرگ را در درون خود احساس مى كنم . (١٥٥)

اين يك نمونه كه پس از زنده شدن به قبر بازگشته ، و اينك نمونه ديگرى كه پس از زنده شدن به اين جهان بازگشته و بيست سال زندگى نموده ، ازدواج كرده و صاحب فرزند شده است :

زنده شد و بيست سال زندگى كرد

از خدمت امام صادق عليه السلام پرسيدند: آيا در ميان كسانى كه حضرت عيسى عليه السلام زنده كرده ، افرادى بوده اند كه مدّتى بمانند و غذا بخورند و ازدواج كنند و صاحب فرزند شوند؟

فرمود: آرى . حضرت عيسى دوستى داشت كه گاه و بيگاه به او سر مى زد و بر او وارد مى شد، مدّتى او را نديده بود، يك روز طبق مرسوم به سراغ او رفت ، مادرش بيرون آمد، حضرت عيسى از او در مورد پسرش ‍ جويا شد، مادر گفت پسرم مرده است .

فرمود: آيا دوست دارى پسرت را ببينى ؟

گفت : آرى .

فرمود: فردا مى آيم و او را به اذن خدا زنده مى كنم .

روز بعد حضرت عيسى آمد و به همراه مادر دوستش به كنار قبر او رفتند. حضرت عيسى در كنار قبر ايستاد و دست بر دعا برافراشت و قبر شكافته شد و آن مرد از قبر بيرون آمد.

چون مادر پسرش را ديد او را در آغوش كشيد و مدّتى گريه سر دادند.

حضرت عيسى عليه السلام چون اين حال ديد بر آنها رحم آورد و فرمود: آيا دوست دارى كه زنده بمانى و با مادرت زندگى كنى ؟

گفت : آيا با مهلت و روزى و زندگى يا بدون آنها؟

فرمود: آرى ، با روزى و زندگى و مهلت . مدّت بيست سال زنده مى مانى ، ازدواج مى كنى و صاحب فرزند مى شوى .

گفت : بلى مى مانم .

حضرت عيسى عليه السلام او را به مادرش تحويل داد، او مدّت بيست سال زنده ماند و ازدواج كرد و صاحب فرزند شد. (١٥٦)

۲

## داستانهائى از بازگشت ائمه عليهم السلام به اين دنيا

قصّه اصحاب كهف ،نمونه اى ديگر

(وَ كَذلِكَ بَعَثْناهُمْ لِيَتَسائَلُوا بَيْنَهُمْ، قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ، قالُوا لَبِثْنا يَوْماً اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ، قالُوا رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِما لَبِثْتُمْ ...).

- (اينچنين آنان را بر انگيختيم تا از يكديگر بپرسند. يكى از آنها گفت چقدر درنگ كرده ايد؟ گفتند: يك روز يا قسمتى از يك روز. گفتند: پروردگارتان داناتر است كه چقدر درنگ كرده ايد... ). (١٥٧)

اين آيه در مورد اصحاب كهف است كه مدّت ٣٠٩ سال در غارى خوابيدند و بعد از ٣٠٩ سال از خواب عميق ديده گشودند و يكى از آنها براى خريد طعام به شهر در آمد و از سكّه اى كه در دست او بود رازشان فاش گرديد.

قرآن كريم سوره اى را به داستان اصحاب كهف اختصاص داده است .

اصحاب كهف هفت نفر از خداپرستانى بودند كه از بت و بت پرستى بيزار بودند و در ميان بت پرستان ايمان خود را پنهان مى كردند تا پادشاه ستمگر از ايمان آنها مطلع شد و آنها را تهديد به مرگ كرد.

شب جمع شدند و در كار خود فكر كردند و تصميم گرفتند از شهر بيرون روند. سپيده صبح ندميده بود كه كاروان توحيد از شهر هجرت كرد و در ميان راه سگى نيز به دنبال آنها راه افتاد و حراستشان را به عهده گرفت .

كاروان خداپرستان به راه خود ادامه دادند تا به غارى در نزديكى شهر رسيدند كه در نزديكى آن ميوه هائى بود، از ميوه ها استفاده كردند و چشمه آبى بود كه از آن نوشيدند، آنگاه براى رفع خستگى درون غار استراحت كردند. طولى نكشيد كه خواب گرانى بر آنها چيره شد و مدّت ٣٠٩ سال تمام ، در خواب بودند كه ناخن و محاسنشان بلند شده بود و منظره وحشتناكى يافته بودند.

بعد از ٣٠٩ سال بيدار شدند و احساس گرسنگى عجيبى كردند كه متوجّه تغيير قيافه همديگر نشدند.

يكى از آنها گفت : ساعتهاى متمادى در خواب بوديم .

ديگرى گفت : يك روز خوابيده ايم .

سوّمى گفت : هنوز آفتاب غروب نكرده است ، چند ساعت بيشتر نخوابيده ايم .

چهارمى گفت : خدا بهتر مى داند كه چقدر خوابيده ايم . از اين بحث بگذريد و يكى از ما به شهر برود و طعامى تهيّه كند ولى بايد خيلى احتياط كند كه كسى او را نشناسد.

يكى از آنها به سوى شهر رفت و قيافه شهر را تغيير يافته ديد، تا به مغازه اى رفت و متاعى خريد. چون پول در آورد كه به فروشنده بپردازد، فروشنده بانگ زد اى مردم بيائيد اين شخص گنجى يافته است . (زيرا پادشاهى كه سكّه به نام او بود سيصد سال پيش در گذشته بود).

سرانجام مردم از داستان آنها مطّلع شدند. پادشاه آن روز كه مرد خداشناسى بود براى ديدن آنها به غار رفت و مردم شهر از وضع مطلع شدند و گفتند: شايد خدا ما را از حال ايشان مطّلع ساخت تا بدانيم كه وعده خدا و داستان رستاخيز حقّ است .

آنها كه از سرگذشت خود مطلع شدند و فرزندان خود را مرده يافتند و ارتباطشان را از خانواده هاى خود گسسته يافتند از خدا خواستند كه آنها را نيز به جوار رحمت خود منتقل سازد. و در يك چشم به هم زدن به صورت اجساد بيجان روى زمين افتادند.

داستان اصحاب كهف از شگفتيهاى تاريخ است و خود گواه روشنى از قدرت بى نهايت حضرت احديّت و سند زنده اى بر امكان بازگشت انسان به اين جهان است ، اگر چه داستان آنها رجعت به معناى اصطلاحى نيست ، زيرا آنها طبق تعبير قرآن كريم در خواب بودند و (رجعت ) بازگشتِ پس از مرگ است . ولى در برخى احاديث از آنها مرده تعبير شده است ، چنانكه امام صادق عليه السلام مى فرمايد:

(گروه بسيارى از مردگان به اين جهان بازگشته اند كه اصحاب كهف از آنهاست كه مدّت ٣٠٩ سال خداوند آنها را بميراند و سپس آنها را در زمان قومى كه رستاخيز را نمى پذيرفتند برانگيخت تا حجّت بر آنها تمام شود). (١٥٨)

## زنده شدن اولاد حضرت ايّوب عليه السلام

(وَ وَهَبْنا لَهُ اءَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنّا وَ ذِكْرى لاُِولِى الاَْلْب ابِ).

(و خانواده اش را به او بخشيديم ، و همانند آنها را بر آنان افزوديم ، تا رحمتى از سوى ما باشد و تذكّرى براى انديشمندان ).

حضرت ايّوب عليه السلام كه در طول دهها قرن مَثَلِ اءعْلى و اُسوه بى نظير صبر و شكيبائى است ، داستان تلخ و شنيدنى دارد و ما در اين كتاب بخشى از سرگذشت آن حضرت كه ارتباطى با رجعت و بازگشت به دنيا پس ‍ از مرگ دارد را يادآور مى شويم :

حضرت ايّوب عليه السلام از جهت مال و منال ، ثروت و مقام ، محبوبيّت در ميان خلق ، خدم و حشم ، باغ و بستان ، از ثروتمندان انگشت شمار جهان بود كه ٥٠٠ برده مسئول حراست و حفاظت از گاوهاى شخم زن او بود. (١٥٩)

او را هفت پسر و هفت دختر بود و از هر جهت در آسايش و آرامش بود و شب و روزش را به ستايش پروردگار مى گذشت .

روزى شيطان به پيشگاه حضرت احديّت عرضه داشت ، سپاس و ستايش حضرت ايّوب از اين جهت است كه همه نعمتها را بر او تكميل كرده اى اگر اين مال و منال و ثروت و اولاد را از او بگيرى هرگز زبان به شكر و ستايش باز نمى كند.

خداوند فرمود: اختيار ثروت و اولاد او را به تو سپردم هرچه خواهى انجام بده .

شيطان ، اعوان و انصارش را جمع كرده ، همه مزارع و بستانهاى او را آتش زد و سقف خانه اش را بر سر اولادش خراب كرد، حضرت ايّوب شكيبائى و صبر را پيشه ساخت و شب و روز خود را چون گذشته ، به ستايش حضرت پروردگار سپرى نمود.

روزى شيطان گفت : خدايا! اگر نعمت سلامتى و تندرستى را از او بگيرى ، ديگر شكر و سپاس نمى گويد.

خداى تبارك و تعالى براى اينكه مقام والاى حضرت ايّوب آشكار شود، فرمود:

تو را بر جان او نيز مسلّط ساختم ، هر چه خواهى انجام بده ولى هرگز به قلب او راه نيابى ، كه مالال از ايمان و عرفان است .

شيطان شب و روز به آزار او پرداخت و او را بيمار و رنجور ساخت ولى او هرگز زبان به شكايت نگشود و تمام اوقات شبانه روزى به سپاس و ستايش حق تعالى پرداخت .

هفت سال تمام بدين منوال گذشت و حضرت ايّوب رفع اين گرفتاريها را از خدا نخواست ، تا بعضى ها زبان به شماتت گشودند و گفتند: اى ايّوب نمى دانيم ميان تو و خدا چه گناهى پوشيده است كه خداوند اين چنين تو را مبتلا ساخته است ؟!

حضرت ايّوب دستها را به سوى خدا برافراشت و عرضه داشت (بار خدايا، بدحالى و مشكلات به من روى آورده ؛ و تو مهربان ترين مهربانانى ) (١٦٠) . (اينجا حضرت ايّوب رفع گرفتارى را به صراحت از خدا نخواست ، ولى همين مقدار به گرفتارى خود اشاره كرد)، خداوند حاجتش ‍ را برآورد، سلامتى و اولادش را به او بازگردانيد و به تعداد آنها از ديگر اولادش كه قبلاً به اجل طبيعى در گذشته بودند به او باز گردانيد. (١٦١)

ارتباط داستان حضرت ايّوب با مسئله رجعت اينست كه مطابق روايات اهلبيت عصمت و طهارت عليهم السلام ، خداوند فرزندان او را زنده كرد و به او عطا فرمود.

امام صادق عليه السلام فرمود:

خداوند فرزندان حضرت ايّوب را كه در اين حادثه از بين رفته بودند زنده و نيز فرزندان ديگرش را كه قبلاً با اجل طبيعى از دنيا رفته بودند زنده ساخت . (١٦٢)

نقل شده كه در ايّام ابتلا، روزى همسرش به او گفت :

چرا از خدا نمى خواهى كه اين گرفتارى را از تو رفع كند؟

فرمود: دوران آسايش و تندرستى ما چقدر شد؟

گفت : هشتاد سال .

فرمود: از خدا حيا مى كنم كه از او رفع بلا را بخواهم ، در صورتى كه هنوز دوران بلاى ما به مقدار دوران آسايش نشده است . (١٦٣)

و اگر مسئله شماتت پيش نمى آمد، شايد هرگز دست به دعا براى خويشتن نمى گشود.

نكته قابل توجّه :

(در مورد كيفيّت ابتلاى حضرت ايّوب معروف است كه بدنش آنچنان رنجور شد كه مردم از او دورى گزيدند، در بدنش كرم به وجود آمد و قيافه اش تغيير يافت و مردم را از ميان خود بيرون كردند ولى در اين رابطه روايتى از امام باقر عليه السلام رسيده كه روشن مى كند همه آنها دروغ بوده و واقعيتى نداشته است .

امام باقر عليه السلام فرمود:

(پس از آنهمه گرفتارى و بيمارى ، هرگز بدن حضرت ايّوب بوى متعفّن نداشت ، چهره اش زشت نشد، حتّى يك قطره چرك از بدنش خارج نشد، هرگز صورت و قيافه اش كسى را از او دور نساخت و در بدنش كرمى به وجود نيامد، خداوند با پيامبرانش و اولياء خود همواره چنين مى كند). (١٦٤)

## بازگشت ائمه عليهم السلام به دنيا در ادعيه و زيارات

زيارت جامعه كبيره

در كتب ادعيه از جمله ، كتاب شريف بحار الانوار (١٦٥) و مفاتيح الجنان براى اهل بيت عليهم السلام زيارتى معروف به زيارت جامعه كبيره نقل شده كه در فضيلت آن ، همين اندازه كافى است كه وجود مبارك حضرت ولى عصر عليه السلام به سيد احمد بن سيّد هاشم موسوى رشتى (تاجر ساكن رشت ) به خواندن زيارت جامعه تاءكيد فرموده اند.

در فرازى از اين زيارت آمده است :

... مُؤْمِنٌ بِإِيابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ ...

به شما ايمان دارم ، باگشتِ شما را باور دارم ، بازگشت شما را [به اين دنيا] تصديق مى كنم ، امرِ شما را انتظار مى كشم ، دولت شما را چشم به راهم .

... وَ رَاءْيى لَكُمْ تَبَعٌ، وَ نُصْرَتى لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتّى يُحْيِىَ اللّهُ تَعالى دينَهُ بِكُمْ وَ يَرُدَّكُمْ فى اَيّامِهِ وَ يُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَ يُمَكِّنَكُمْ فى اَرْضِهِ ...

راءى من تابع شماست ، نصرت من براى شما مهيّاست ، تا روزيكه خداوند به وسيله شما دينش را احيا كند، و شما را در اين روزگار برگرداند، شما را براى پياده كردن عدالت آشكار سازد و شما را فرمانرواى زمين گرداند.

... وَ جَعَلَنى مِمَّنْ يَقْتَصُّ اثارَكُمْ وَ يَسْلُكُ سَبيلَكُمْ وَ يَهْتَدى بِهُديكُمْ وَ يُحْشَرُ فى زُمْرَتِكُمْ وَ يَكُرُّ فى رَجْعَتِكُمْ وَ يُمَلَّكُ فى دَوْلَتِكُمْ وَ يُشَرَّفُ فى عافِيَتِكُمْ وَ يُمَكَّنُ فى اَيّامِكُمْ وَ تَقِرُّ عَيْنُهُ غَدَا بِرُؤْيَتِكُمْ ...

خداوند مرا از كسانى قرار دهد كه از راه شما پيروى مى كنند، و گام در جاى پاى شما مى گذارند، و از مشعل هدايت شما هدايت مى يابند، و در زمره شما محشور مى شوند، و در بازگشت شما باز مى گردند، و در دولت شما نصيبى دارند، و در پرتو دولت امن و سالم شما فضيلت يابند، و در روزگار اقتدار شما نيرو گيرند، و در خاتمه ديدگانشان با ديدار جمال شما روشن گردد.

زيارت رسول اكرم صلى الله عليه و آله

در فرازى از زيارت رسول خدا صلى الله عليه و آله آمده است :

اِنّى لَمِنَ الْقائِلينَ بِفَضْلِكُمْ، مُقِرُّ بِرَجْعَتِكُمْ، لا اُنْكِرُ للّهِِ قُدْرَةً وَ لا اَزْعَمُ اِلاّ ما شاءَ اللّهُ

من به مقام والاى شما معتقدم ، به بازگشت شما [به اين دنيا] باور دارم ، قدرت خدا را انكار نمى كنم و جز مشيّت حضرت پروردگار چيزى اراده نمى كنم ). (١٦٦)

زيارت ابا عبداللّه الحسين عليه السلام

در فرازى از زيارت امام حسين عليه السلام ، از امام صادق عليه السلام چنين روايت شده است :

.... فَقَلْبى لَكُمْ مُسَلِّمٌ، وَ اَمْرى لَكُمْ مُتَّبِعٌ، وَ نُصْرَتى لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتّى يحكم اللّهُ وَ هُوَ خَيْرُالْحاكِمينَ لِدينه ، وَ يَبْعَثَكُمْ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لا مَعَ عَدُوِّكُمْ، اِنّى مِنَ الْمُؤْمِنينَ بِرَجْعَتِكُمْ، لا اُنْكِرُ لِلّهِ قُدْرَةً، وَ لا اُكَذِّبُ لَهُ مَشِيَّةً، وَ لا اَزْعَمُ اَنَّ ما شاءَ لايَكُونُ ...

قلب من تسليم فرمان شماست ، اراده من تابع اراده شماست ، نيروهاى من آماده نصرت شماست ، تا خداونديكه بهترين داورهاست فرمان دهد و شما برانگيخته شويد. آنروز من با شمايم ، حتماً با شما هستم . نه با دشمنان شما. من به بازگشت شما باور دارم ، هرگز قدرت خدا را انكار نمى كنم ، مشيّت خدا را تكذيب نمى كنم و هرگز من نمى گويم كه مشيّت خدا عملى نمى شود). (١٦٧)

و در فرازى ديگر از زيارت امام حسين عليه السلام كه مخصوص روز سوّم شعبان است چنين آمده است :

... اَلْمَمْدُودُ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكَرَّةِ...

يارى شده با نصرت الهى در روز رجعت .( ١٦٨)

زيارت وارث

در فرازى از زيارت مشهور وارث كه از امام صادق عليه السلام وارد شده است ، چنين مى خوانيم :

وَ اُشْهِدُ اللّهَ وَ مَلائِكَتَهُ وَ اَنْبيائَهُ وَ رُسُلَهُ، اَنّى بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيابِكُمْ مُوقِنٌ

خدا و فرشتگان و پيامبران را گواه مى گيرم كه من به شما ايمان دارم و بازگشت شما را يقين دارم ) (١٦٩)

زيارت اربعين

در فرازى از زيارت اربعين كه صفوان از امام صادق عليه السلام روايت كرده است ، چنين مى خوانيم :

وَ اَشْهَدُ اَنّى بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيابِكُمْ مُوقِنٌ

من گواهى مى دهم كه به شما ايمان آورده ام و به بازگشت شما يقين دارم . (١٧٠)

زيارت حضرت ابوالفضل عليه السلام

در فرازى از زيارت قمر منير بنى هاشم حضرت ابوالفضل عليه السلام كه از امام جعفر صادق عليه السلام روايت شده ، چنين آمده است :

اِنّى بِكُمْ وَ بِإِيابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنينَ، وَ بِمَنْ خالَفَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ مِنَ الْكافِرينَ

من به شما و بازگشت شما باور دارم و به كسانى كه با شما مخالفت ورزيدند و شما را به قتل رسانيدند از كافران مى باشم . (١٧١)

زيارت حضرت بقية اللّه ارواحنا فداه

در فرازى از زيارت حضرت ولى عصر (عج ) در روز نيمه شعبان چنين آمده است :

فَاِنْ اَدْرَكَنِىَ الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ، فَاِنّى اَتَوَسَّلُ بِكَ وَ بِابائِكَ الطّاهِرينَ اِلَى اللّه تَعالى ، وَ اَسْئَلُهُ اَنْ يُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اَنْ يَجْعَلَ لى كَرَّةً فى ظُهُورِكَ وَ رَجْعَةً فى اَيّامِكَ، لاَِبْلُغَ مِنْ طاعَتِكَ مُرادى وَ اَشْفِىَ مِنْ اَعْدائِكَ فُؤ ادى

اگر پيش از ظهور تو مرگ ، مرا دريابد، به وسيله تو و پدران بزرگوارت به خداى تبارك و تعالى متوسّل مى شوم و از او مى خواهم كه به محمّد و آل محمّد صلوات بفرستد، و براى من بازگشتى در ظهور تو و رجعتى در روزگار تو قرار دهد، تا به مقصود خود در زمينه اطاعت تو نائل شوم و دلم از دشمنان تو خنك شود. (١٧٢)

و در فرازى از زيارت مخصوص سرداب مقدّس آمده است :

وَ اِنْ حالَ بَيْنى وَبَيْنَ لِقائِهِ الْمَوْتُ الَّذى جَعَلْتَهُ عَلى عِبادِكَ حَتْماً، وَاَقْدَرْتَ بِهِ عَلى خَليقَتِكَ رَغْماً، فَابْعَثْنى عَنْدَ خُرُوجِهِ، ظاهِراً مِنْ حُفْرَتى ، مُؤْتَزِرا كَفَنى ، حتّى اُجاهِدَ بَيْنَ يَدَيْهِ فِى الصَّفِّ الّذى اَثْنَيْتَ عَلى اَهْلِهِ فى كِتابِكَ، فَقُلْتَ - كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ - (١٧٣)

اگر مرگى كه براى بندگانت مقدّر نموده اى ، و دماغ مخلوقات را با آن به خاك ماليده اى ، بين من و آن روزگار مبارك فاصله شود، پس مرا به هنگام ظهور او در حالى كه از قبرم بيرون آمده ، كفنم را به خود پيچيده ام ، ظاهر ساز، تا در برابر او شمشير بزنم و در صفى قرار بگيرم كه در قرآن اهل آن صف را ستوده اى و فرموده اى : - گوئى سدّ آهنين هستند - . (١٧٤)

و در فرازى از زيارت ديگرى كه مخصوص سرداب مقدّس است ، چنين مى خوانيم :

وَ احْضُرْنى مَعَهُ لِبِيْعَتِهِ، وَ تَأْكيدِ عَقْدِهِ، بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقامِ، عِنْدَ بَيْتِكَ الْحَرامِ، وَ وَفِّقْنى يا رَبِّ لِلْقيامِ بِطاعَتِهِ وَالْمَثْوى فى خِدْمَتِهِ، وَالْمَكْثِ فى دَوْلَتِهِ، وَ اجْتِنابِ مَعْصِيَتِهِ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنى اَللّهُمَّ قَبْلَ ذلِكَ، فَاجْعَلْنى يا رَبِّ فيمَنْ يَكِرُّ فى رَجْعَتِهِ، وَ يَمْلِكُ فى دَوْلَتِهِ، وَ يَتَمَكَّنُ فى اَيّامِهِ، وَ يَسْتَظِلُّ تَحْتَ اَعْلامِهِ، وَ يَحْشُرُ فى زُمْرَتِهِ، وَ تَقِرُّ عَيْنُهُ بِرُؤْيَتِهِ، بِفَضْلِكَ وَ اِحْسانِكَ وَ كَرَمِكَ وَ اِمْتِنانِكَ، اِنَّكَ ذُوالْفَضْلِ الْعَظيمِ

خداوندا! مرا در مسجدالحرام و در ميان ركن و مقام در مراسم پرشكوه بيعت او حاضر كن تا با او پيمان ببندم و مرا موفّق كن تا از او اطاعت كنم و در ميان خدمتگزارانش قرار بگيرم و در حكومت حقّه اش اقامت نمايم و از نافرمانى اش دورى گزينم . خدايا، اگر پيش از ظهور او مرا ميراندى ، پس مرا از كسانى قرار بده كه به هنگام ظهور او رجعت مى كند و در دولت او مسئوليّت مى پذيرد و در روزگار او نيرو مى يابد و در زير سايه پرچمش قرار مى گيرد و در زمره او محشور مى شود و ديدگانش با ديدار آن جمال الهى روشن مى گردد. به فضل و كرم و منّت و احسانت ، كه تو صاحب فضل بزرگى . (١٧٥)

و در يكى از فقرات زيارت سرداب مقدّس آمده است :

اَللّهُمَّ اَرِنا وَجْهَ وَلِيّكَ الْمَيْمُونِ فى حَياتِنا وَ بَعْدَ الْمَنُونَ، اَللّهُمَّ اِنّى اَدينُ لَكَ بِالرَّجْعَةِ بَيْنَ يَدَىْ صاحِبِ هذِهِ الْبُقْعَةِ

خداوندا، سيماى تابناك حجّت و وليّت را در اين جهان و در آن سراى به ما بنما. خداوندا، من به رجعت در برابر صاحب اين بقعه شريفه ايمان دارم ). (١٧٦)

زيارت آل ياسين

در فرازى از اين زيارت آمده است :

وَ اَنَّ رَجْعَتَكُمْ حَقُّ لا رَيْبَ فيها، يَوْمَ لا يَنْفَعُ نَفْساً ايمانُها، لَمْ تَكُنْ امَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَوْ كَسَبَتْ فى ايمانِها خَيْراً

من گواهى مى دهم كه رجعت شما حقّ است ، ترديدى در آن نيست . در آن روز است كه ديگر كسى را ايمان آوردن سودى نمى بخشد، اگر قبلاً ايمان نياورده باشد، يا در ايمانش خيرى به دست نياورده باشد). (١٧٧)

زيارت رجبيّه

زيارتى مخصوص ماه رجب توسّط (حسين بن روح نوبختى ) سوّمين سفير حضرت بقية اللّه روحى فداه تعليم شده كه در تمام مشاهده مشرّفه با آن زيارت مى شود، در يكى از فرازهاى آن آمده است :

حَتَّى الْعَوْدَ اِلى حَضْرَتِكُمْ وَ الْفُوْزَ فى كَرَّتِكُمْ

تا در رجعت شما به حضور شما بازگرديم و از درك حضور شما سعادتمند شويم . (١٧٨)

زيارت وداع

در يكى از فرازهاى زيارت وداع امام حسين عليه السلام كه از امام صادق عليه السلام روايت شده چنين آمده است :

اَللّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً، تَنْصُرُ بِهِ دينكَ، وَ تَقْتُلُ بِهِ عَدُوَّكَ، وَ تُبيرُ بِهِ مَنْ نَصَبَ حَرْباً لاَِّلِ مُحَمَّدٍ، فَاِنَّكَ وَعَدْتَ ذلِكَ، وَ اَنْتَ لا تُخْلِفُ الْميعادَ

خداوندا! او را در جايگاه پسنديده اى برانگيز، كه به وسيله او دينت را يارى كنى ، به دست او دشمنت را بكشى ، به توسّط او هر كسى كه با آل محمّد صلى الله عليه و آله دشمنى كند ريشه كن نمائى . كه تو او را چنين وعده كرده اى ، حاشا تو هرگز خلف وعده نمى كنى . (١٧٩)

## دعاى عهد

امام صادق عليه السلام دعائى به نام دعاى عهد تعليم فرموده ، كه هر كس آن را در زمان غيبت چهل روز صبح بخواند از ياران حضرت بقيّة اللّه روحى فداه مى شود، و اگر پيش از ظهور از دنيا برود خداوند او را به هنگام ظهور زنده مى كند و باز مى گرداند. در فرازى از اين دعا چنين آمده است :

... اَللّهُمَّ اِنْ حالَ بَيْنى وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذى جَعَلْتَهُ عَلى عِبادِكَ حَتْماً مَقْضِيّاً، فَاَخْرِجْنى مِنْ قَبْرى ، مُؤْتَرِزاً كَفَنى ، شاهِراً سَيْفى ، مُجَرِّداً قَناتى ، مُلَبِّياً دَعْوَةَ الدّاعى ، فِى الْحاضِرِ وَالْبادى ...

خدايا، اگر مرگى كه بر همه بندگانت قطعى و مسلّم كرده اى ، ميان من و ظهور مولايم جدائى بيندازد، با قدرت بى نهايتت مرا از قبر بيرون بياور، در حالى كه كفنم را به خودم پيچيده ، شمشيرم را از غلاف در آورده ، نيزه ام را به دست گرفته ، دعوتِ دعوتگرى را كه در شهر و صحرا بانگ بر مى آورد لبيّك بگويم ). (١٨٠)

خداوند سبحان در قرآن كريم نمونه هايى بسيار و شواهدى محكم ، براى اثبات و وجود رجعت (بازگشت به دنيا) بيان فرموده است .

از آنجا كه تفسير و بيان موارد آيات مربوط به رجعت بسيار زياد مى باشد و در موضوع كتاب حاضر و هدف ما نبوده است ، فقط به صورت فهرست براى علاقمندان ، آيات همراه با مآخذ تفسيرى آنها بيان مى گردد، عزيزان مى توانند براى تحقيق بيشتر به آنها مراجعه فرمايند.

## فهرست آيات مربوط به رجعت

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ....- بقره : ٣ (١٨١)

وَ إِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ لَما آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتابٍ وَ حِكْمَةٍ...- آل عمران : ٨١ (١٨٢)

أَ فَغَيْرَ دِينِ اللّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ....- آل عمران : ٨٣ (١٨٣)

وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رَحْمَةٌ ....- آل عمران : ١٥٧ (١٨٤)

كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ- آل عمران : ١٨٥ (١٨٥)

وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلاّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ....- نساء: ١٥٩ (١٨٦)

... اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ...- مائده : ٢٠ (١٨٧)

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْتَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ...- انعام ١٥٨ (١٨٨)

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ...- اعراف : ٩٦ (١٨٩)

إِنَّ الْأَرْضَ لِلّهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ- اعراف : ١٢٨ (١٩٠)

وَ مِنْ قَوْمِ مُوسى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ- اعراف : ١٥٩ (١٩١)

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...- توبه : ٣٣ (١٩٢)

إِنَّ اللّهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ....- توبه : ١١١ (١٩٣)

بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ....- يونس : ٣٩" (١٩٤)

وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِي الْأَرْضِ لاَفْتَدَتْ بِهِ.....يونس : ٥٤ (١٩٥)

وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ ما يَحْبِسُهُ.....- هود: ٨ (١٩٦)

مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَ ما هِيَ مِنَ الظّالِمِينَ بِبَعِيدٍ- هود: ٨٣ (١٩٧)

.... وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيّامِ اللّهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ- ابراهيم : ٥ (١٩٨)

رُبَما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كانُوا مُسْلِمِينَ- حجر: ٢ (١٩٩)

قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ....- حجر ٣٦ - ٣٨ (٢٠٠)

.... فَالَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ- نحل : ٢٢ (٢٠١)

وَ أَقْسَمُوا بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلى وَعْداً عَلَيْهِ ....- نحل : ٣٨ (٢٠٢)

ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً- اسرا: ٦ (٢٠٣)

وَ مَنْ كانَ فِي هذِهِ أَعْمى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمى وَ أَضَلُّ سَبِيلاً- اسراء: ٧٢ (٢٠٤)

قُلْ مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْلَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا حَتّى إِذارَأَوْا ما يُوعَدُونَ...- مريم : ٧٥ (٢٠٥)

وَ مَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِكْرى فَاِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكا- طه : ١٢٤ (٢٠٦)

كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ ....- انبياء: ٣٥ (٢٠٧)

وَ حَرامٌ عَلى قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها أَنَّهُمْ لا يَرْجِعُونَ- انبيا: ٩٥ (٢٠٨)

وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ- انبياء: ١٠٥ (٢٠٩)

حَتّى إِذا فَتَحْنا عَلَيْهِمْ باباً ذا عَذابٍ شَدِيدٍ إِذا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ- مؤمنون : ٧٧ (٢١٠)

وَعَدَاللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...- نور: ٥٥ (٢١١)

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ- شعرا: ٤ (٢١٢)

وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ.... - نمل : ٨٢ (٢١٣)

وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآياتِنا فَهُمْ يُوزَعُونَ- نمل : ٨٣ (٢١٤)

... سَيُرِيكُمْ آياتِهِ فَتَعْرِفُونَها وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ- نمل : ٩٣ (٢١٥)

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ.....- قصص : ٥ (٢١٦)

أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاقِيهِ- قصص : ٦١ (٢١٧)

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرادُّكَ إِلى مَعادٍ....- قصص : ٨٥ (٢١٨)

وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ- سجده : ٢١ (٢١٩)

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمانُهُمْ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ- سجده : ٢٩ (٢٢٠)

وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاّ كَافَّةً لِلنّاسِ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَعْلَمُونَ- سباء: ٢٨ (٢٢١)

قالُوا يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ- يس : ٥٢ (٢٢٢)

قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا....- غافر: ١١ (٢٢٣)

إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهادُ- غافر: ٥١ (٢٢٤)

وَ يُرِيكُمْ آياتِهِ فَأَيَّ آياتِ اللّهِ تُنْكِرُونَ- غافر: ٨١ (٢٢٥)

.... وَ تَرَى الظّالِمِينَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ- شورى : ٤٤ (٢٢٦)

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِينٍ- دخان : ١٠ (٢٢٧)

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً.....- احقاف : ١٥ (٢٢٨)

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لا يَرْجُونَ أَيّامَ اللّهِ لِيَجْزِيَ قَوْماً....- جاثيه : ١٤ (٢٢٩)

وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنادِ الْمُنادِ مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ....- ق : ٤١ و ٤٢ (٢٣٠)

يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِراعاً ذلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنا يَسِيرٌ- ق : ٤٤ (٢٣١)

يَوْمَ هُمْ عَلَى النّارِ يُفْتَنُونَ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ....- ذاريات : ١٣ و ١٤ (٢٣٢)

وَ فِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ- ذاريات : ٢٢ (٢٣٣)

وَ إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذاباً دُونَ ذلِكَ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لايَعْلَمُونَ- طور: ٤٧ (٢٣٤)

مُهْطِعِينَ إِلَى الدّاعِ يَقُولُ الْكافِرُونَ هذا يَوْمٌ عَسِرٌ- قمر: ٨ (٢٣٥)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِمْ.....- ممتحنة : ١٣ (٢٣٦)

سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ- قلم : ١٦ (٢٣٧)

تَعْرُجُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ- معارج : ٤ (٢٣٨)

حَتّى اِذا رَاءَوْا ما يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ ....- جنّ: ٢٤ (٢٣٩)

يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ- مدثر: ١ و ٢ (٢٤٠)

نَذِيراً لِلْبَشَرِ- مدثر: ٣٦ (٢٤١)

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً - نباء: ١٨ (٢٤٢)

يَوْمَ تَرْجُفُ الرّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا الرّادِفَةُ- نازعات : ٦ (٢٤٣)

قالُوا تِلْكَ إِذاً كَرَّةٌ خاسِرَةٌ- نازعات : ١٢ (٢٤٤)

ثُمَّ إِذا شاءَ أَنْشَرَهُ كَلاّ لَمّا يَقْضِ ما أَمَرَهُ- عبس : ٢٢ و ٢٣ (٢٤٥)

إِنَّهُ عَلى رَجْعِهِ لَقادِرٌ- طارق : ٨ (٢٤٦)

فَمَهِّلِ الْكافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً- طارق : ١٧ (٢٤٧)

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها. وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها. وَ النَّهارِ إِذا جَلاّها.....- شمس : ١ - ٤( (٢٤٨)

فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوّاها- شمس : ١٤ ٢٤٩)

وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولى - ضحى : ٤ (٢٥٠)

كَلاّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ . ثُمَّ كَلاّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ- تكاثر: ٣ و ٤ (٢٥١)

داستانهائى از بازگشت ائمه عليهم السلام به اين دنيا

## پی نوشتها

١- فرهنگ عميد: ١/٥٢٢.

٢- مجمع البحرين : ٤/٣٣٣ .

٣- نورالثقلين : ج ٤، ص ١٠٠ .

٤- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٣٩، ح ١.

٥- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ١٢٢ و ١٢٣.

٦- الايقاظ: ص ١٢٠ .

٧- الايقاظ: ص ٦٠ .

٨- بيان الفرقان : ج ٥، ص ٢٧٥.

٩- مجمع البيان : ج ٧، ص ٢٣٥.

١٠- انديشه هاى كلامى شيخ مفيد: ص ٣٥٥ .

١١- تفسير نور الثقلين : ج ٣، ص ١٤٠.

١٢- حق اليقين (علامه مجلسى ): ص ٣٥٤ .

١٣- تفسير البرهان : ج ٢، ص ٤٠٧.

١٤- گياهى است شبيه به ترب ، امّا كوچكتر. (فرهنگ عميد)

١٥- حق اليقين (علامه مجلسى ): ص ٣٦٨ .

١٦- بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٤٦ .

١٧- بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٦٢ .

١٨- هر چيز دو رنگ ، خصوصاً سياه و سفيد را گويند.

١٩- سوره اعراف : آيه ٩٦ .

٢٠- بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٦٢ .

٢١- بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٤٣، ح ١٣.

٢٢- كامل الزّيارات : ص ٨٨ .

٢٣- تفسير فرات : ص ٢٠٣ .

٢٤- بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٤٦ / تفسير برهان : ج ٢، ص ٤٠٨ .

٢٥- سوره اسراء: آيه ٦ .

٢٦- كلاه آهنى ، كلاه فلزى كه در جنگ بر سر مى گذارند. (فرهنگ عميد).

٢٧- حضرت مهدى عليه السلام همانند ديگر ائمه عليهم السلام پس از رحلتشان قبل از قيامت به دنيا باز مى گردند. (پس از اين روايتى را در اين مورد متذكر خواهيم شد).

٢٨- بحارالانوار: ج ٥١، ص ٥٦ / كافى : ج ٨، ص ٢٠٦ .

٢٩- بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٤٤، ح ١٦ / حق اليقين : ص ٣٤١.

٣٠- سوره نساء: آيه ١٥٩.

٣١- بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٥٠ / حق اليقين : ص ٣٤١.

٣٢- سوره انبياء: آيه ٩٥ .

٣٣- بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٥٢ و ٦٠ و ١١٨ و ج ٩٠، ص ٨٥ .

٣٤- سوره حجر: آيه ٢ .

٣٥- بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٦٤ .

٣٦- بحارالانوار: ج ٥١، ص ٥٧ .

٣٧- كامل الزيارات : ص ٦٣ / تفسير نور الثقلين : ج ٣، ص ١٣٨.

٣٨- مستدرك : ج ٣، ص ٤١٤ / اثبات الهداة : ج ٧، ص ١٠٢ و ١٠٥.

٣٩- بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٦١ .

٤٠- سوره ص : آيه ٧٩ الى ٨١ .

٤١- نظر مرحوم علامه طباطبائى در تفسير اين آيه :

(... روز معيّن ، روزيست كه خداى تبارك و تعالى اجتماع بشرى را اصلاح خواهد فرمود، ريشه فساد را قطع خواهد كرد، ديگر كسى جز خدا را نخواهد پرستيد. آن روز پايان مهلت ابليس است ).تفسير الميزان : ج ١٢، ص ١٦٨.

٤٢- سوره حجر: آيه ٣٦ - ٣٨ .

٤٣- سلاح ، آلت جنگ از قبيل شمشير و خنجر و سرنيزه .

٤٤- مرحوم مجلسى در كتاب حق اليقين : ص ٣٤١ مى فرمايد: چهل و چهار هزار فرزند از صلب على عليه السلام متولد شود و همه پسر، هر سال يك فرزند.

٤٥- بحار: ج ٥٣، ص ٤٢، ح ١٢ / حق اليقين مرحوم مجلسى رحمه الله عليه ص ٣٤١ .

٤٦- بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٥٩ و ١٠٨ و ١٢٧ و ١٢٩.

٤٧- سوره آل عمران : آيه ٨١ .

٤٨- بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٧٠ .

٤٩- بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٧٤ .

٥٠- (... قال بعض علمائنا فى كتاب كتبه فى الرجعة ان للقائم عليه السلام ايضا رجعة بعد موته ...).

بحارالانوار: ج ٢٥، ص ١٠٨ .

٥١- حق اليقين (علامه مجلسى ): ص ٣٥٤ .

٥٢- طه : آيه ١٢٤.

٥٣- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٥١ .

٥٤- غائط .

٥٥- سوره طه : آيه ١٢٤ .

٥٦- شعراء: ٤.

٥٧- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ١٠٩ / ارشاد مفيد: ص ٣٥٩ .

٥٨- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٤٦ - ٤٩ و الزام النّاصب : ج ٢، ص ٣٦١ - ٣٦٣ .

٥٩- سوره نمل : آيه ٨٢.

٦٠- الزام النّاصب : ج ٢، ص ٣٤٧ / بحار: ج ٣٩، ص ٢٤٢.

٦١- بحارالانوار: ج ٣٩، ص ٢٤٣ و بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٣٩ و ٥٢ .

٦٢- بحارالانوار: ج ٦، ص ٣٠٠ .

٦٣- بحارالانوار: ج ٤٠، ص ٣٨ و بصائرالدّرجات : ص ١٥٠.

٦٤- نورالثّقلين : ج ٤، ص ٩٩، مجمع البيان : ج ٧، ص ٢٣٤ و بحارالانوار: ج ٦، ص ٣٠٠.

٦٥- بحارالانوار: ج ٥٢، ص ١٩٤ / كمال الدّين : ج ٢، ص ٥٢٧ .

٦٦- بحارالانوار: ج ٤١، ص ٥ .

٦٧- كتاب اسرار آل محمد صلى الله عليه و آله (سليم بن قيس ): ص ٦٨ / ايقاظ: ص ٣٦٦.

٦٨- تاءويل الا يات : ٤٠١ / نورالثّقلين : ج ٤، ص ١٠١ .

٦٩- مجمع البيان : ج ٧، ص ٢٣٤.

٧٠- سوره قصص : آيه ٥ .

٧١- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ١٠٢ / تفسير قمى : ج ٢، ص ٢٩٦ .

٧٢- سوره قصص : آيه ٥ .

٧٣- معانى الاخبار: ص ٧٩ .

٧٤- ارشاد: ج ٢، ص ١٨٠ / تفسير برهان : ج ٣، ص ٢١٨ / مجمع البيان : ج ٧، ص ٢٣٩.

٧٥- نهج البلاغه كلمات قصار: رقم ٢٠٩ / شرح نهج البلاغه : ج ١٩، ص ‍ ٢٩ .

٧٦- سوره قصص : آيه ٨٥ .

٧٧- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٤٦ / تفسير برهان : ج ٣، ص ٢٣٩.

٧٨- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٥٦.

٧٩- تفسير قمى : ج ٢، ص ١٤٧ / نورالثّقلين : ج ٤، ص ١٤٤ .

٨٠- (ثُوَيَّه ) نام سرزمينى در نواحى (كوفه ) است ، كه قبر ابوموسى اشعرى آنجاست .

مستدرك سفينه : ج ١، ص ٤٢٩.

٨١- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ١١٣ .

٨٢- تفسير قمى : ج ٢، ص ١٧١ / نورالثّقلين : ج ٤، ص ٢٣٣ .

٨٣- سوره يس : آيه ٥٢ .

٨٤- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٨٩ .

٨٥- احقاف : ١٥.

٨٦- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ١٠٢ / تفسير قمى : ج ٢، ص ٢٩٦ .

٨٧- سوره ممتحنه : آيه ١٣.

٨٨- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٦٠ / تاءويل الا يات : ص ٦٥٩ .

٨٩- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٨١ .

٩٠- سوره قلم : آيه ١٦ .

٩١- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ١٠٣ / نورالثّقلين : ج ٥، ص ٣٩٤

٩٢- نورالثّقلين : ج ٥، ص ٣٩٥ .

٩٣- بحارالانوار: ج ٣٩، ص ٣٤٣ و ج ٥٣ ص ١١٩ / نورالثّقلين : ج ٤، ص ٩٧ .

٩٤- معارج : ٤.

٩٥- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ١٠٤ / الايقاظ: ص ٣٦٨ .

٩٦- تفسير برهان : ج ٢، ص ٤٠٨. ايقاظ: ص ٣٦٠.

٩٧- كامل الزيارات : ص ٣٣٤ / بحارالانوار: ج ٢٨، ص ٦٤ / تاءويل الا يات : ٨٤٠ .

٩٨- بحارالانوار: ج ٥٢، ص ٣١٤ و ج ٥٣، ص ٩٠ .

٩٩- دلائل الامامه : ص ٢٤٧.

١٠٠- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٩٢ / غيبت شيخ طوسى : ص ٤٥٨ / منتخب الا نوار: ص ٣٦ .

١٠١- بحارالانوار: ج ١٠٢، ص ١١١ و ج ٥٣، ص ٩٦ .

دعاى عهد در كتاب شريف مفاتيح الجنان مذكور است ، و همچنين در كتاب ملاقات جوانان با صاحب الزمان عليه السلام () و كتاب قصص الحجّتيه () (تاءليف : حجة الاسلام قاسم ميرخلف زاده ) كه جزو كتب انتشارات مهدى يار است ، ذكر شده است .

١٠٢- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٤١ و ٥٠ و ٦١ .

١٠٣- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٧٠ .

١٠٤- سوره مريم : آيه ٥٤.

١٠٥- كامل الزّيارات : ص ٦٥ / بحارالانوار: ج ٥٣، ص ١٠٥.

١٠٦- طول عمر امام زمان : ص ٩٦ / يوم الخلاص : ص ١٥٧.

١٠٧- غيبت شيخ طوسى : ص ١٠٨ / كمال الدّين : ج ٢، ص ٣٥٧ .

١٠٨- بحارالانوار: ج ١٢، ص ١٧٢ - ٢١٥ و ج ١٣، ص ٢٧٨ - ٣٢٢ .

١٠٩- كمال الدّين : ج ٢، ص ٣٩٠ / بحارالانوار: ج ١٣، ص ٢٩٩.

١١٠- بحارالانوار: ج ٥٢، ص ١٥٨ / غيبت نعمانى : ص ٩٩ / غيبت شيخ طوسى : ص ١٠٢ .

١١١- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٦٢ .

١١٢- ارشاد مفيد: ص ٢٧١ .

١١٣- الزام النّاصب : ج ٢، ص ٣٦٤ / بحارالانوار: ج ٢٥، ص ١٠٨.

١١٤- ايقاظ: ص ٣٦١.

١١٥- بحارالانوار: ج ٩٥، ص ٣٣٢ و ج ١٠٢، ص ١١٥ .

(اللّهم صلّ على ولاة عهده و الائمة من بعده و... ).

١١٦- بحارالانوار: ج ٢٥، ص ١٠٨.

١١٧- كامل الزّيارات : ص ٣٣٤ و دلائل الامامه : ص ٢٩٧.

١١٨- سوره اسراء: آيه ٥ .

١١٩- سوره قصص : آيه ٥.

١٢٠- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ١٤٣ / الزام النّاصب : ج ٢، ص ٣٣٣ .

١٢١- تفسير صافى : ج ٣، ص ٢٣٨ / ارشاد مفيد: ص ٣٦٥ .

١٢٢- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٨٥ .

١٢٣- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٩١ / تفسير عيّاشى : ج ٢، ص ٣٢ .

١٢٤- المحجّه : ص ٧٦ و دلائل الامامه : ص ٢٤٧.

١٢٥- تفسير عيّاشى : ج ٢، ص ٣٢ / تفسير نورالثّقلين : ج ٢، ص ٨٥ / تفسير الميزان : ج ١٣، ص ٣١٠.

١٢٦- كافى : ج ٨، ص ٣١٨ .

١٢٧- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٩١ و ج ٥٢، ص ٣٤٦ / تفسير عياشى : ج ٢، ص ٣٢ .

١٢٨- دلائل الامامه : ص ٢٤٨ .

١٢٩- مستدرك سفينه : ج ٤، ص ١٢٦.

١٣٠- دلائل الامامه : ص ٢٤٧ / تفسير عيّاشى : ج ٢، ص ٣٢ .

١٣١- بحارالانوار: ج ١٣، ص ٣٦٦.

١٣٢- امالى صدوق : ص ١٩٢ و بحارالانوار: ج ١٣، ص ٣٧٦.

١٣٣- ارشاد مفيد: ص ٣٦٥ / بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٩١ .

١٣٤- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٩١ / تفسير عيّاشى : ج ٢، ص ٣٢ .

١٣٥- الملاحم والفتن : ص ٢٠٣ / دلائل الامامه : ص ٣٠٩ و ٣١٩ .

١٣٦- زخرف : ٥٧.

١٣٧- تفسير برهان : ج ٤، ص ١٥١ / الزام النّاصب : ج ٢، ص ٣١٧.

١٣٨- سوره بقره : آيه ٥٦ .

١٣٩- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٧٢ و ١٢٧ .

١٤٠- نفسير برهان : ١/١٠٨ - ١١٢ / تفسير صافى : ١/١٢٤ .

١٤١- تفسير صافى : ١/١٢٩، تفسير برهان : ١/١١٠

١٤٢- منظور گاوى است كه خريدند و كشتند و زبان آن را به مقتول زدند.

١٤٣- تفسير برهان : ج ١، ص ١١١ / تفسير عيّاشى : ج ١، ص ٤٦ .

١٤٤- تفسير برهان : ج ١، ص ١١٠ .

١٤٥- سوره بقره : آيه ٢٤٣ .

١٤٦- نورالثّقلين : ج ١، ص ٢٤١ .

١٤٧- مستدرك : ج ٦، ص ٣٥٣ / بحارالانوار: ج ١٣، ص ٣٨١ الى ٣٨٦ و ج ٥٣، ص ٧٤ .

١٤٨- سوره بقره : آيه ٢٥٩ .

١٤٩- مجمع البيان : ج ١، ص ٣٧٠ .

١٥٠- بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٧٢ / كمال الدين : ج ١، ص ٢٢٦ .

١٥١- سوره بقره : آيه ٢٦٠ .

١٥٢- نورالثّقلين : ج ١، ص ٢٨٠ .

١٥٣- علل الشرايع : ج ٢، ص ٥٨٥ / نورالثّقلين : ج ١، ص ٢٧٨ .

١٥٤- سوره آل عمران : آيه ٤٩ .

١٥٥- بحارالانوار: ج ١٤، ص ٢٣٣ .

١٥٦- نورالثّقلين : ج ١، ص ٣٤٣ / بحارالانوار: ج ١٤، ص ٢٣٣ .

١٥٧- سوره كهف : آيه ١٩ .

١٥٨- تفسير صافى : ج ٣، ص ٢٣٧. بحارالانوار: ج ٥٣، ص ١٢٩.

١٥٩- كشّاف : ج ٣، ص ١٣١ / بحارالانوار: ج ١٢، ص ٣٥٦ .

١٦٠- سوره انبياء: آيه ٨٣ .

١٦١- بحارالانوار: ج ١٢، ص ٣٤٢ - ٣٧٢ / الميزان : ج ١٧، ص ٢١٢ - ٢١٥ .

١٦٢- الميزان : ج ١٧، ص ٢١٥ و ج ١٤، ص ٣١٨ / بحارالانوار: ج ١٢، ص ‍ ٣٤٦ .

١٦٣- كشّاف : ج ٣، ص ١٣١.

١٦٤- بحارالانوار: ج ١٢، ص ٣٤٨ / تفسير صافى : ج ٤، ص ٣٠٣ .

١٦٥- بحارالانوار: ج ١٠٢، ص ١٤٤ .

١٦٦- بحارالانوار: ج ١٠٠، ص ١٨٩ / الزام النّاصب : ج ٢، ص ٣٥٨ .

١٦٧- بحارالانوار: ج ١٠١، ص ١٦٩ .

١٦٨- بحارالانوار: ج ١٠١، ص ٣٤٧ و ج ٥٣، ص ٩٤ / الزام النّاصب : ج ٢، ص ٣٥٧.

١٦٩- بحارالانوار: ج ١٠١، ص ٢٠٠ و ج ٥٣، ص ٩٤.

١٧٠- بحارالانوار: ج ١٠١، ص ٣٣٢ .

١٧١- بحارالانوار: ج ١٠١، ص ٢١٨ و ٢٧٧ .

١٧٢- بحارالانوار: ج ١٠٢، ص ١١٨ .

١٧٣- سوره صف : آيه ٤.

١٧٤- بحارالانوار: ج ١٠٢، ص ١٠٣ .

١٧٥- بحارالانوار: ج ١٠٢، ص ٨٧ .

١٧٦- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٩٥ .

١٧٧- بحارالانوار: ج ١٠٢، ص ٨٢ و ٩٤ .

١٧٨- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٩٤ .

١٧٩- كافى : ج ٤، ص ٥٧٤ .

١٨٠- بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٩٥ .

١٨١- الزام الناصب : ٢/٣٤٠ .

١٨٢- تفسير عياشى : ١/١٨١ - تفسير برهان : ١/٢٩٥ - بحار: ٥٣/٤١ و ٥٠ و ٦١ .

١٨٣- تفسير عياشى : ١/١٨٣ - بحار: ٥٣/٥٠ - تفسير نورالثقلين : ١/٣٦٢ .

١٨٤- تفسير عياشى : ١/١٨٣ - نورالثقلين : ١/٣٦٢ - بحار: ٥٣/٥٠ .

١٨٥- بحار: ٥٣/٧١ - تفسير صافى : ١/٣٧٤ .

١٨٦- تفسير صافى : ١/٤٨٠ - مجمع البيان : ٣/١٣٧ .

١٨٧- الزام الناصب : ٢/٣٣٠ - بحار: ٥٣/٤٦ .

١٨٨- نورالثقلين : ١/٧٨٢ - تفسير صافى : ٢/١٧٣ .

١٨٩- بحار: ٥٣/٦٣ .

١٩٠- تفسير برهان : ٢/٢٧ - نورالثقلين : ٢/٥٧ - الزام الناصب : ٢/٣٣١ .

١٩١- مجمع البيان : ٤/٤٨٩ .

١٩٢- بحار: ٥٣/٦٤ - تفسير برهان : ٢/١٢١ .

١٩٣- نورالثقلين : ٢/٢٧٢ - تفسير برهان : ٢/١٦٣ - مجمع البيان : ٥/٧٦ .

١٩٤- تفسير برهان : ٢/١٨٦ - بحار: ٥٣/٥١ - الزام الناصب : ٢/٣٤٤ .

١٩٥- تفسير صافى : ٢/٤٠٦ - الزام الناصب : ٢/٣٤٤ - بحار: ٥٣/٥١ .

١٩٦- غيبت نعمانى : ٢٤١ - تفسير صافى : ٢/٤٣٣ - تفسير برهان : ٢/٢٠٩ .

١٩٧- بحار: ٥٣/٨٤ .

١٩٨- تفسير برهان : ٢/٣٠٥ - تفسير صافى : ٣/٨٠ - الميزان : ١٢/١٦ .

١٩٩- بحار: ٥٣/٦٤ - تفسير برهان : ٢/٣٢٥ .

٢٠٠- تفسير الميزان : ١٢/١٦٦ .

٢٠١- بحار: ٥٣/١١٨ - تفسيرعياشى : ٢/٢٥٧ - تفسيربرهان : ٢/٣٦٣ .

٢٠٢- الزام الناصب : ٢/٣٤٦ - نورالثقلين : ٣/٥٤ - تفسير برهان : ٢/٣٦٨ .

٢٠٣- روضه كافى : ٢/٣ - بحار: ٥١/٥٦ و ٥٣/٩٣ - نورالثقلين : ٣/١٣٨ .

٢٠٤- بحار: ٥٣/٦٧ - الزام الناصب : ٢/٣٤٦ - تفسير برهان : ٢/٤٣٣ .

٢٠٥- بحار: ٥٣/٨٩ .

٢٠٦- الزام الناصب : ٢/٣٤٦ - بحار: ٥٣/٥١ .

٢٠٧- بحار: ٥٣/٦٦ - نورالثقلين : ٣/٤٢٩ .

٢٠٨- تفسير برهان : ٣/٧١ - نورالثقلين : ٣/٤٥٨ - بحار: ٥٣/٦١ .

٢٠٩- الزام الناصب : ٢/٣٢٥ - بحار: ٥٣/١٠٢ .

٢١٠- بحار: ٥٣/٦٤ - نورالثقلين : ٣/٥٥٠ - الميزان : ١٥/٥٤ .

٢١١- مجمع البيان : ٧/١٥٢ - الايقاظ: ٧٤ .

٢١٢- بحار: ٥٣/١٠٩ - تفسير برهان : ٣/١٨٠ .

٢١٣- بحار: ٣٩/٢٤٢ - نورالثقلين : ٤/٩٨ - مجمع البيان : ٧/٢٣٤ .

٢١٤- الميزان : ١٥/٤٣٦ - بحار: ٥٣/٥١ - نورالثقلين : ٤/١٠٠ .

٢١٥- تفسير صافى : ٤/٧٩ - بحار: ٥٣/٥٣ - نورالثقلين : ٤/١٠٦ .

٢١٦- نورالثقلين : ٤/١١٠ - معانى الاخبار: ٧٩ - تفسير صافى : ٤/٨٠ .

٢١٧- الزام الناصب : ٢/٣٤٧ - بحار: ٥٣/٧٦ - تفسير برهان : ٣/٢٣٤ .

٢١٨- بحار: ٥٣/ ص ٤٦ و ٥٦ و ج ٩٣/٨٧ - الميزان : ١٦/٩٨ - نورالثقلين : ٤/١٤٤ .

٢١٩- مجمع البيان : ٨/٣٣٢ - الميزان : ١٦/٢٨٦ - تفسير صافى : ٤/١٥٨ .

٢٢٠- نورالثقلين : ٤/٢٣٣ - تفسير صافى : ٤/١٦٠ .

٢٢١- تفسير برهان : ٣/٢٤٠ - بحار: ٥٣/١١٣ و ٥٣/٤٢ .

٢٢٢- بحار: ٥٣/٨٩ - الزام الناصب : ٢/٣٤٨ - نورالثقلين : ٤/٣٨٨ - تفسيربرهان : ٤/١٢ .

٢٢٣- بحار: ٥٣/٥٦ - نورالثقلين : ٤/٥١٣ - الغدير: ٢/٢٥٨ - مجالس : ١٣٠ .

٢٢٤- الزام الناصب : ٢/٣٣٨ - بحار: ٥٣/٦٥ - نورالثقلين : ٤/٥٢٦ .

٢٢٥- بحار: ٥٣/٥٦ - الزام الناصب : ٢/٣٣٩ .

٢٢٦- تفسير برهان : ٤/١٢٩ - الايقاظ: ٩٣ .

٢٢٧- بحار: ٥٣/٥٧ - نورالثقلين : ٤/٦٢٧ - الزام الناصب : ٢/٣٥٠ .

٢٢٨- بحار: ٥٣/١٠٢ - الزام الناصب : ٢/٣٣٩ - نورالثقلين : ٥/١١ .

٢٢٩- تفسير كبير: ٢٧/٢٦٢ - الزام الناصب : ٢/٣٥٠ .

٢٣٠- بحار: ٥٣/٦٥ - الزام الناصب : ٢/٣٥٠ - نورالثقلين : ٥/١١٩ .

٢٣١- بحار: ٥٣/٥٨ - الزام الناصب : ٢/٣٥٠ - نورالثقلين : ٥/١١٩ .

٢٣٢- الزام الناصب : ٢/٣٥١ - تفسير برهان : ٤/٢٣١ .

٢٣٣- الزام الناصب : ٢/٣٥١ - تفسير برهان : ٤/٢٣٢ - نورالثقلين : ٥/١٢٤ .

٢٣٤- بحار: ٥٣/١٠٣ - نورالثقلين : ٥/١٤٣ - الزام الناصب : ٢/٣٥١ .

٢٣٥- تفسير صافى : ٥/١٠٠ - تفسير برهان : ٤/٢٦٠ .

٢٣٦- بحار: ٥٣/٦٠ - تفسيربرهان : ٤/٣٢٧ .

٢٣٧- بحار: ٥٣/١٠٣ - تفسير برهان : ٤/٣٧١ - تفسير صافى : ٥/٢١٠ .

٢٣٨- بحار: ٥٣/١٠٤ - الزام الناصب : ٢/٣٥٣ - تفسير برهان : ٤/٣٨٣ .

٢٣٩- بحار: ٥١/٤٩ و ٥٣/٨٩ - تفسير صافى : ٥/٢٣٨ - الايقاظ: ٩٦ .

٢٤٠- بحار: ٥٣/١٠٣ - الزام الناصب : ٢/٣٥٣ - نورالثقلين : ٥/٤٥٣ .

٢٤١- بحار: ٥٣/٤٢ و ٦٤ - تفسير برهان : ٥/٣٩٩ - تفسير بصائر: ٥٠/٤٢٦ .

٢٤٢- بحار: ٥٣/١٠٣ .

٢٤٣- بحار: ٥٣/١٠٦ - تفسير بصائر: ٥٠/١٤٩ - الايقاظ: ٣٨٢ .

٢٤٤- بحار: ٥٣/٤٥ - تفسير برهان : ٤/٤٢٥ - الزام الناصب : ٢/٣٥٤ .

٢٤٥- بحار: ٥٣/٩٩ - الزام الناصب : ٢/٣٥٤ - نورالثقلين : ٥/٥١٠ .

٢٤٦- نورالثقلين : ٥/٥٥٢ - تفسير برهان : ٤/٤٤٩ - تفسير بصائر: ٥٤/٣٥٥ .

٢٤٧- بحار: ٥٣/٥٨ - الزام الناصب : ٢/٣٥٤ - نورالثقلين : ٥/٥٥٣ .

٢٤٨- تفسير فرات : ٢١٢ - تفسير بصائر: ٥٦/٩٣ - الزام الناصب : ٢/٣٤٠ .

٢٤٩- الزام الناصب : ٢/٣٥٥ - بحار: ٥٣/١٢٠ - تفسير برهان : ٤/٤٦٨ .

٢٥٠- بحار: ٥٣/٥٩ - نورالثقلين : ٥/٥٩٤ - تفسير بصائر: ٥٦/٥١٧ .

٢٥١- بحار: ٥٣/١٠٧ و ١٢٠ - الزام الناصب : ٢/٣٥٥ .

فهرست مطالب

[پيشگفتار 2](#_Toc415574668)

[رجعت 2](#_Toc415574669)

[حادثه بعد از ظهور حضرت مهدى عليه السلام 5](#_Toc415574670)

[خبر دادن امام حسين عليه السلام از بازگشت خويش به دنيا 6](#_Toc415574671)

[(وَ لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقُوا لَفَتَحْنا...) 8](#_Toc415574672)

[برگشتن حضرت عيسى عليه السلام در عهد امام زمان عليه السلام 12](#_Toc415574673)

[آخرين بر گشت على عليه السلام به دنيا و كشته شدن شيطان 15](#_Toc415574674)

[پيامبران ، على عليه السلام را يارى خواهند كرد 17](#_Toc415574675)

[جنگ صفين در رجعت 18](#_Toc415574676)

[زندگى سخت براى دشمنان اهل بيت عليهم السلام در رجعت 19](#_Toc415574677)

[على عليه السلام در زيباترين صورت ظاهر مى شود 23](#_Toc415574678)

[عصاى موسى عليه السلام در دست على عليه السلام 24](#_Toc415574679)

[على عليه السلام خود را معرّفى مى كند 25](#_Toc415574680)

[زنده شدن گروهى هنگام ظهور حضرت مهدى عليه السلام 26](#_Toc415574681)

[رسول خدا صلى الله عليه و آله و على عليه السلام همديگر را ملاقات مى كنند 29](#_Toc415574682)

[منكران و ملحدان براى كيفر شدن باز مى گردند 29](#_Toc415574683)

[داستانهائى از بازگشت ائمه عليهم السلام به اين دنيا 33](#_Toc415574684)

[چه كنيم كه ما نيز زنده شويم 37](#_Toc415574685)

[كسانى كه در روايات به صراحت از آنان نام برده شده است كه به دنيا باز مى گردند 37](#_Toc415574686)

[چرا حضرت خضر زنده است ؟ 39](#_Toc415574687)

[همه امامان عليهم السلام به دنيا بر مى گردند 40](#_Toc415574688)

[بازگشتِ جناب سلمان 42](#_Toc415574689)

[بازگشتِ جناب مقداد 43](#_Toc415574690)

[بازگشتِ ابودجانه انصارى 44](#_Toc415574691)

[بازگشتِ مالك اشتر يار با وفاى اميرمؤمنان عليه السلام 45](#_Toc415574692)

[بازگشتِ مفضّل بن عمر 45](#_Toc415574693)

[بازگشتِ حمران بن اعين 45](#_Toc415574694)

[بازگشتِ مؤمن آل فرعون 46](#_Toc415574695)

[بازگشتِ يوشع بن نون 47](#_Toc415574696)

[اصحاب كهف جزء ياران حضرت مهدى عليه السلام 48](#_Toc415574697)

[نمونه هايى از بازگشت به دنيا كه در زمانهاى گذشته واقع شده است 49](#_Toc415574698)

[دو نكته قابل توجّه 52](#_Toc415574699)

[قصّه حضرت عزير، نمونه ديگر از بازگشت به دنيا 55](#_Toc415574700)

[قصّه حضرت ابراهيم و چهار مرغ ، نمونه اى ديگر 57](#_Toc415574701)

[زنده شدن (سام بن روح ) بوسيله حضرت عيسى عليه السلام 59](#_Toc415574702)

[داستانهائى از بازگشت ائمه عليهم السلام به اين دنيا 61](#_Toc415574703)

[زنده شدن اولاد حضرت ايّوب عليه السلام 63](#_Toc415574704)

[بازگشت ائمه عليهم السلام به دنيا در ادعيه و زيارات 67](#_Toc415574705)

[دعاى عهد 73](#_Toc415574706)

[فهرست آيات مربوط به رجعت 74](#_Toc415574707)

[پی نوشتها 77](#_Toc415574708)

[فهرست مطالب 89](#_Toc415574709)